

سازش کاری و خیانت بورژوازی لیبرال نسبت به انقلاب، تزلزل، ناپیکیری و توهانات خرده بورژوازی افشار میانی جامعه، فشار فزاینده و هیستریک ضد کمونیستی و انحصار طلبانه بخشهای زیادی از خرده-بورژوازی و مهمتر از همه ادا نه بقای سلطه و حاکمیت امپریالیسم و جناح های وابسته به آن از یکسو وجود شرایط متحول و انقلابی جامعه، رشد بی سابقه جنبش کارگری و در عین حال پائین بودن سطح آگاهی کارگران، ضعف و شستت سیاسی و سازمانی نیروهای م.ل. و عدم ارتباط آنان با جنبش طبقه کارگر از سوی دیگر، مجموعاً میتواند دلائل کافی و قانع کننده ای برای ضرورت هرچه بیشتر ایجاد حزب کمونیست ایران و در همین رابطه وحدت نیروهای مارکسیستی-لنینیستی بوده باشد.

بدون تردید، امروز کمتر کسی را میتوان یافت که روی این مسئله تاکید نداشته باشد و از همین روستا دنی نیست که تقریباً تمام گروههای سیاسی وابسته به جنبش کمونیستی، مریضی وحدت کمونیستها و ایجاد ستاد واحد پرولتاریا تکیه میکنند و بسیاری از آنها حتی گامهایی نیز در این راه برداشته و بر میدارند.

اما روشن است که تمایل این نیروها برای وحدت، تازمانی که برنامه و نقشه ای جهت تحقق این امر در دست نباشد و تازمانی که این برنامه و نقشه مبتنی بر درک اصولی و مارکسیستی-لنینیستی از دیدگاه وحدت و پیرویه تحقق آن نباشد، ایمن تمایل و این خواست، علیرغم خوب بودن و قابل تأیید بودنش، در همان سطح تمایلات و آرزوها باقی خواهد ماند و در صورت پیشرفت های نسبی و البته، بلافاصله به عقب نشینی و سرفتنهایی منجر خواهد گردید که نه بفتح جنبش کمونیستی و حیثیت و اعتبار آن و نه بفتح جنبش توده ایست و در نهایت، آنچه که هرگز و صد البته بمقصد نمی رسد، امر وحدت خواهد بود.

بنابراین آنچه را که باید در اینجا و منبذ چه از سوی ما و چه از سوی دیگر نیروهای م.ل تکیه شود، نه تاکید صرف بر روی ضرورت وحدت جنبش کمونیستی، بلکه اساساً دستیابی به آن دیدگاه و نقشه و برنامه ایست که بتواند نیروی اصلی و بنیادین ترین شکلی، بر این ضرورت پاسخ مساعده دهد. ما در ابتدا و در این شماره می کوشیم تا دیدگاهها و نظرات مختلفی را که تاکنون از سوی برخی از گروهها و تشکلهای سیاسی م.ل مطرح شده، مورد نقد و بررسی قرار داده و آنگاه در شماره بعد دیدگاه و پلاتفرم خود مان را درباره وحدت جنبش کمونیستی ارائه دهیم.



ایجاد حزب، وظیفه مرکزی و محوری کمونیستها را تشکیل میدهد. حزب به مثابه عالیترین سازمان و شکل سیاسی طبقه کارگر، در حقیقت بیان تشکلاتی و حاصل آمیزش سوسیالیسم علمی با جنبش خودبخودی طبقه کارگر است که سوسیالیسم نیروهای آگاه کمونیستی بدون طبقه حمل میشود.

در اینجا نیز جای تردید نیست که استحکام سیاسی-ایدئولوژیک هر سازمان و گروه کمونیستی، بطور اصلی در جریان شرکت در پراتیک اجتماعی و بالایی شرکت در مبارزه طبقه کارگر صورت میگیرد و هرگونه مبارزه ایدئولوژیک نیز که میان نیروها و تشکلهای م.ل. حول نقطه نظرات سیاسی-ایدئولوژیک و در خدمت وحدت سازمانی آنها جریان دارد، میبایست براساسیترین نیازهای جنبش طبقه کارگر و جنبش توده ای، و نظارت داشته باشد.

تشکیل حزب در پیرویه وحدت سیاسی-ایدئولوژیک و تشکلاتی نیروهای م.ل. از یکسو و ارتباط سیاسی-تشکلاتی و پیوند این نیروها با طبقه کارگر از سوی دیگر، امکان پذیر میشود. این حزب باید اول بخش عظیمی از نیروهای م.ل را که ایدئولوژی و سیاست پرولتاری را دارا هستند دربر گرفته و ثانیا با این ایدئولوژی و سیاست پرولتاری و تشکلات مستحکم، حداقل در میان بخشهای اساسی و مهم طبقه کارگر ریشه دوانیده باشد.

از مجموعه احکام درست فوق به هیچ وجه نباید این نتیجه حاصل شود که وحدت نیروی کمونیستی،

یسکار

دوشنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۸ بهاء : ۱۵ ریال

نظا هرات اول ماهه در شهرستانها

کارگران آبادانی بر پرچم خود نوشتند: سرمایه از خون و عرق کارگران درست شده است!

آنها فریاد زدند: « آمریکا، آمریکا دشمن خلق مانی »

- ۷ - زند باد اول مه استالین
 - ۸ - دوباره مسئله ملی (۳)
 - ۹ - از مطبوعات متعهد پشتیبانی کنیم
 - ۱۰ - انقلاب ایران در برابر خلق قهرمان عمان مسئول است
 - ۱۱ - روز زندانیان سیاسی را گرامی بداریم
 - ۱۱ - فرخوان کنفرانس وحدت بمناسبت روز تقسیم فلسطین
- روز اول ماه مه روز همبستگی جهانی کارگران از طرف کارگران پرروژه ای (فصلی) آبادان و حومه با شکوه ویژه ای بر گذار شد. در این روز کارگران صبح به راهپیمایی پرداختند، در این راه پیمایی که بیش از ۵۰ هزار نفر از کارگران و آنها که به طبقه کارگر و آلمان او دلبنند شرکت داشتند. عصر همان روز نیز مراسم باشکوهی ز جانب کارگران در محل سندیکی کارگران پرروژه ای برگزار شد در این مراسم نیز حدود ۱۰ هزار نفر شرکت داشتند. در زیر گزارشی از این روز با شکوه می آوریم:
- راهپیمایی کارگران پرروژه ای در ساعت صبح روز سه شنبه ۱۱ اردیبهشت از محل سندیکی کارگران پرروژه ای آغاز گردید. این راهپیمایی مورد استقبال بی نظیر مردم آزاده و مبارز آبادان قرار گرفت. در این راهپیمایی دانش آموزان، دانشجویان، فرهنگیان و کارکنان شرکت نفت نیز شرکت داشتند.
- نوشته پلاکاردها و شعارهای گوناگونی که در این راه پیمایی داده میشد، عبارت بودند از:

تقسیم فلسطین:

فاجعه و نبرد

۱۵ ماه مه (۲۵ اردیبهشت) در تاریخ خلق فلسطین و کلیه خلقهای خاورمیانه، روزی تلخ رابادآوری میکند. در چنین روزی، بسال ۱۹۴۸ تقسیم فلسطین عملی شد و دولت تجاوزگر، نژاد پرست و صهیونیست اسرائیل در میان طوفانی از خشم و نفرت خلقهای نسبت به دشمنانشان، و در پی ازخون و آتش اعلام موجودیت نمود. توطئه امپریالیستهای انگلیسی برای تأسیس پایگاهی جنایتکارانه در قلب منطقه زرخیز و استراتژیک خاورمیانه که از اواخر قرن ۱۹ طرح ریزی شده و در سال ۱۹۱۷ بصورت رسیده و زیر خا رجه وقت انگلیس (بنام بالفور) مبنی بر ایجاد یک وطن برای یهودیان صهیونیست تحقق یافته بود، پس از سالها فشار که بوسیله استعمارگران انگلیسی و همدستان مرتجع حلی آنها برای اخراج فلسطینی ها از سرزمین آنها، واجد ایشان اعمال گشت، و پس از کشتارهایی که بوسیله گروههای تروریست نظیرهاگانا (که سرکردگی آنرا منحای بیگین بعهده داشت) علیه مردم بی پناه فلسطین در روستاها و شهرهای پیاپی شد، سرانجام در ۱۵ مه ۱۹۴۸، آن توطئه در پیرین چون غده ای سرطانی در جسم و جان ملت های عرب و خاورمیانه سر بر آورد.

خلق ستمدیده فلسطین قربانی این جنایت کم نظیر شد و صدها هزارتن از مردم آن آواره، کشورهای همسایه شدند. همسایه هایی که خود زیر بار تود ایسم و ارتجاع و سرمایه داران حرص، یعنی همدستان واقعی امپریالیسم کمرشان خم شده بود و مهمان نوازیشان از این مهمانان آواره و برصومه ناشی از طمع دیربرگیری از نیروی کارزار آن آنها بود.

از سال ۴۸، اردوگاههای آوارگان در اردن، لبنان و سوریه برپا شد و سیل فراریان و سرکشگان فلسطینی به دنبال حداقل تأمین جانی و نان بخور و نمیر، به همجسای دنیا، حتی به آمریکا لاتین سرازیر گشت. این شرایط مادی و فشارهای طاقت فرسای سیاسی و اجتماعی طغفهای انفجار را در رور این خلق پدید آورد. بتدریج مقاومتها و عملیات خود بخودی و پراکنده شکل گرفت و در آغاز سال ۱۹۶۵ به شروع مبارزه مسلحانه آزادبخش انجامید. هم اکنون ۱۴ سال است که این خلق علیرغم تلاشهای سرکوب گرانه دشمن و سوء استفاده های مکارانه دستان میزبند و تضاد های طبقاتی جامعه فلسطینی، که ویژگیهای خاص

خشم مقدس خلق!

یکبار دیگر شعله های خشم مقدس خلق درد انگاهای انقلاب تجلی یافت و جاسوسان و جنایتکاران دیگری را در کام خود فروکشید. رزیمکان و فریو میگانی که تا دیروز به چپاول و غارت و خیانت به توده های زنجیده خلق مشغول بودند و با تخریب فرعون فرمان میراندند، چه نفرت انگیز و تهر آورند و بیگناه خلق به عجز و لابه در افتادند. و برای ادامه زندگی تنگین خود به التماس و استغاثه دست پایزندند. چه کور دل و احمقند اینان که می پندارند خلق، خون شهیدان شاد را رنج و مشقت سالیان دراز دوران اختناق را بهین سادگی فراموش میکند و تسلیم تضرع و زاری این خائنین و جنایتکاران که در دشمنان تار و عنق بخون عزیزانش آغشته است، میشود. و چه کور دل تراوحامق ترند اربابان این سفگان که در غرب و اسرائیل جنجال راه میاندازند و برای "حقوق بشر" ابله از دیدگان کیف خود فرو میزنند و برای "بشرهای زالمفتی چون القانیهان، اظهار تاسف و تاسف میکنند شاید که در آراءه خلسق دایر بر معدوم ساختن خائنین بخود، خللی ایجاد شود و مدافعین و عاملینش برای آنان باز پس ماند، تا از منافع استثمارگرانه آنها پاسداری کنند.

اما زهی خیال باطل. خلق ماکرمهت به نابودی دشمنانش بسته است و در این راه هیچ نیروی اورامانسع نتواند شد.

درباره وحدت

طرح "ائتلاف" بجای وحدت باعث ادامه شدت است. موکل کردن وحدت به پیداکردن پایه کارگری دیدگاهی اگنومستی است

موکول به یک مرحله کارسیاسی - تشکیلاتی در میان طبقه و باصلاح ارتباط ارگانیک با آن میشود. چرا که مفهوم وحدت نیروهای کمونیستی در این مقطع، نباید به معنای تشکیل حزبک عالیترین ارگان سیاسی طبقه کارگر بشمار میزود در نظر گرفته شود، این وحدت همانطور که بعد اشاره خواهیم کرد، میتواند زمینهها و پایههای اصلی حزب کمونیست را به بهترین شکلی فراهم سازد.

برخی از گروههای سیاسی م.ل.، شرط وحدت نیروهای کمونیستی را با هم، داشتن ارتباط ارگانیک - نیک (بمفهوم تاشیرگذازی مستقل هرگروه بر روی مبارزات بخشی از طبقه کارگر و متقابلا تاثیر پذیری هرگروه از شرکت در این مبارزه و تغییر بافت و ساختمان روشنفکری آن) این گروهها با طبقه کارگر میدانند. گروه " مبارزین آزادی طبقه کارگر" در یکی از مدارک خود تحت عنوان "انقلاب دمکراتیک و رهبری پرولتاریا" صفحه ۹۷ مینویسد:

"... این بدان معنی است که هنوز زمینه عینی وحدت تشکیلاتی محافل مارکسیست - لنینیستی در کردار (و نه فقط در گفتار) یعنی ارتباط با طبقه کارگر و زمینه ذهنی این وحدت سیاسی - ایدئولوژیک فراهم نشده است."

دیدگاه فوق از آنجا که با مشروط ساختن وحدت گروههای م.ل. به تامین ارتباط ارگانیک و تازمان تحقق چنین شرطی، جدا از آنها را از یک دیگر مورد تاشید قرار داده و مانع از وحدت آنها میشود، دیدگاهی سکتاریستی و فرقه گرایانه است. ثانیاً این دیدگاه، از آنجهت که وحدت نیروهای م.ل. را اساساً نه در رابطه با وحدت سیاسی - ایدئولوژیک گروههایی که هر یک به میزان قدرت و امکان محدود خود سعی در تامین ارتباط سیاسی و تشکیلاتی با طبقه دارند، بلکه بطور عمده در ارتباط با داشتن پایه های کارگری این گروهها می بیند، دیدگاهی اگو - بومیستی است.

گروههایی که برابین دیدگاه هستند، هرچند ضرورت مبارزه ایدئولوژیک را برای تحقق امر وحدت انکار نمی کنند، ولی بهر صورت بهای لازم و شایسته را به آن نمی دهند. برای آنها بیش از آنکه نقطه نظرات سیاسی و ایدئولوژیک این یا آن گروه مطرح باشد داشتن پایه های کارگری (گذریم که این پایهها تقریباً برای تمامی نیروهای م.ل. در شرایط کنونی تاحد بسیار زیادی سست و بی پایه است) مطرح است. تو گوئی صرفاً وجود چنین پایههایی این گروهها را از هرگونه انحراف ایدئولوژیک غسل تسمید خواهد داد و باصلاح آنها را پرولتریزه خواهد کرد.

این گروهها وقتی وحدت سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی را برای وحدت گروهها کافی نمی دانند و این وحدت را علیرغم سست گیری عملی این گروهها (طبقاً با مبارزههایی که این سمت گیری را در نظر ندارند کاملاً مرزبندی میکنیم) وحدتی از بالا و یک سرهم بندی روشنفکرانه تلقی میکنند، آیا این به معنی آن نخواهد بود که این رفقا ایدئولوژی و سیاست را خاص روشنفکران و در انحصار آنها دانسته و از بردن سیاست و ایدئولوژی پرولتری بر میان طبقه و در آمیختن آن با جنبش کارگری هراس دارند؟

بدون شک رفتن بر میان کارگران و تامین ارتباط سیاسی و تشکیلاتی با طبقه، وظیفه هر گروه و تشکل م.ل. صادق است، اما آنچه اهمیت دارد مضمون و محتوای فعالیت تبلیغی و ترویجی ایست که این گروهها بدان میپردازند. مهم ایست که ما حاصل کدام ایدئولوژی و کدام سیاست، ایدئولوژی و سیاست " سوسیال دمکراتیک " و یا ایدئولوژی و سیاست " اگنومستی " هستیم. ایدئولوژی و سیاست " اگو - بومیستی "، از آنجا که بمفهوم دنباله روی جنبش خودبخودی طبقه کارگر و نهایتاً ایدئولوژی و سیاستی بورژوازی است ولو آنکه توانسته باشد، کارگران بسیاری را هم گرد خود جمع کند، هیچ گاه قادر به تامین همان ارتباط ارگانیک که خود این رفقا آنرا پیش شرط وحدت دانسته اند نخواهد بود. تا مین چنین ارتباطی در گرو در هم آمیختن ایدئولوژی و سیاست پرولتری با جنبش کارگری است.

بیا این مطلب کا ملا درست است که هر گونه وحدت نیروهای کمونیستی، اگر در جریان شرکت در مبارزه اجتماعی صورت نگیرد و عبارت دیگر درمتنی از شرکت کمونیستها در مبارزات روزمره طبقه کارگر و توده های زحمتکش و کوشش برای پیوند با آنها تحقق نیابد، به هیچ رو یک وحدت واقعی و مبتنی بر اصول مارکسیستی - لنینیستی نمیتواند باشد و این نوع وحدت، بدون شک چیزی جز یک سرهم - بندی تشکیلاتی که مجرد از مبارزه اجتماعی و توسط روشنفکران بی عمل صورت میگیرد نخواهد بود، اما از این مطلب درست، هیچ گاه این نتیجه حاصل نمیشود که وحدت نیروهای کمونیستی نیاز مند یک پروسه طولانی بوده و موکول به یک مرحله کار سیاسی - تشکیلاتی مستقل این گروهها در میان طبقه و تامین ارتباط ارگانیک با آن میشود. این کار چیزی جز تاشید و شفت و پراکندگی این گروهها و ادامه خسره کار و پاره و پاره آریه های کنونی نیست. این کار، خود توان و ظرفیت نیروهای م.ل. را برای تامین همین ارتباط ارگانیک و پیوند با جنبش کارگری محدود و ناچیز ساخته، موجب ناخیر انداختن این ارتباط و پیوند میشود.

امر " وحدت " و " پیوند " با طبقه، بهیچوجه نباید بعنوان دو آلترناتیو و در مقابل هم قرار گیرند. این دو باید بعنوان دو جزء و دو بخش کاملاً مرتبط و هماهنگ در نظر گرفته شوند. نه پیوند با طبقه موکول به وحدت میشود و نه وحدت موکول به پیوند با طبقه. پیوند با طبقه کارگر، زمینه های مادی لازم برای وحدت را فراهم میآورد و آنرا استحکام میدهد و متقابلاً امر وحدت، جریان پیوند با طبقه کارگر را تسهیل و پروسه تحقق آنرا تسریع میکند.

بطور خلاصه، دیدگاه فوق، از آنجهت که تا ظرف حفظ حیات مستقل نیروهای کمونیستی برای یک مرحله و تا پید پراکندگی و شدت و ادامه خسره کار در دوره کارگرهاست و امر وحدت را بیک دوره بعد از زمان ارتباط ارگانیک مستقل گروهها موکول میسازد، همان طور که گفتیم دیدگاهی سکتاریستی و از آنجهت که بهای تاکید اصلی بر روی ضرورت مبارزه ایدئولوژیک و همین رابطه وحدت سیاسی ایدئولوژیک بطور عمده و اساسی و بشکل یک جانبه ای روی داشته و پایه های کارگری و ارتباط ارگانیک تکیه میکند، دیدگاهی اگنومستی است.



دیدگاه دیگری که ظاهراً متضاد با دیدگاه اول بنظر میرسد، دیدگاه " ائتلاف " و یا " اتحاد سیاسی " است. این دیدگاه معتقد بر آنست که گروههای سیاسی م.ل. باید با توافق بر سر یک برنامه و منشور سیاسی مشترک، فعالیت خود را در زمینه های مختلف، ام از انتشار ارگان سیاسی کار در میان کارگران و ایجاد سازمانهای حزبی و کارگری، فعالیتها دمکراتیک و... متحداخته و از این طریق زمینه سیاسی، ایدئولوژیک و عملی مناسب را برای تشکیل حزب فراهم سازند.

" حقیقت " ارگان مرکزی اتحادیه کمونیستهای ایران (شماره ۱۱) طی مقاله ای تحت عنوان " در راه ایجاد حزب " چنین مینویسد:

" ما بر اساس برداشت خود از واقعیات جنبش مارکسیستی - لنینیستی ایران که بعضاً در آغاز این مقاله بدان اشاره کردیم، بحثی پیرامون لزوم ائتلاف گروه های جنبش را در راه حزب مطرح نمودیم، جوهر بحث ما این بود و هست که باید همه محافل، گروهها و سازمانهای جنبش کمونیستی بگرد یک برنامه سیاسی - عملی و بر اساس یک منشور و پلتانفرم ایدئولوژیک و سیاسی واحد مؤتلف گردند. هدف اصلی این ائتلاف با بدین باشد که کار گروههای مختلف را در جهت ایجاد زمینه های سیاسی - تئوریک ساز - مانی لازم برای حزب، در میان طبقه کارگر همگون و متحد کند تا در جریان این کار مشترک و کوشش متحدانه گروهها زمینه لازم برای وحدت جنبش کمونیستی

و پیوند سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری و تاسیس حزب پرولتاریا مهیا گردد. همینطور گروه " مبارزین آزادی طبقه کارگر " در یکی از مدارک خود تحت عنوان " انقلاب دمکراتیک و رهبری پرولتاریا " مینویسد:

" از نظر ما در شرایط کنونی اتحاد محافل مارکسیست - لنینیست در یک اتحادیه انقلابی ضروری است. چنین اتحادیه ای ضمن آنکه با انتشار یک ارگان خبری - سیاسی مشترک میتواند از هرز رفتن نیروهای مارکسیست - لنینیست جلوگیری کند و این نیروها را در جهت پیوند نزدیکتر با پرولتاریا و توده های بکارگیرد، میتواند از طریق برقراری یک مبارزه ایدئولوژیک درونی به حل مسائل ایدئولوژیک جنبش کمک نماید. این اتحادیه با هماهنگ نمودن فعالیت محافل مارکسیست - لنینیست میتواند بمراتب به فعالیت عملی و نزدیک ما در جنبش توده ای بیفزاید و شرایط لازم را برای افزایش نفوذ سیاسی تشکیلاتی ما در جنبش توده ای فراهم کند. "

اشکالات و ایرادات طرح " ائتلاف " را بطور خلاصه میتوان بصورت زیر فرموله کرد:

۱ - طرح ائتلاف، بادر دستور قرار دادن یک سری همکاری های سیستماتیک و جایگزین ساختن آن بجای وحدت سیاسی - ایدئولوژیک گروههای م.ل. و نهایتاً ادغام تشکیلاتی آنها، نه تنها به امر وحدت کمکی نمیکند، بلکه مشخصاً در مقابل آن قرار میگیرد.

این درست است که نیروهای م.ل. در جریان مبارزه ایدئولوژیک میتوانند و باید وارد همکاری ها می شوند، ولی آنچه که اهمیت اساسی دارد اینست که این همکاریها هیچگاه نباید بعنوان آلترناتیو در برابر وحدت سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی گروهها درآید همکاریهایی که در خدمت وحدت قرار دارند و آنرا تسهیل مینمایند، امری ضروری و لازم هستند و طبعاً به شناخت بیشتر گروهها از یکدیگر کمک زیادی میکنند، اما این همکاریها دیگر نه در چارچوب ائتلاف سیاسی - ایدئولوژیک و نه بعنوان یک برنامه و نقشه در طول یک دوره، بلکه باید در کنار محور و اساسی وحدت، یعنی مبارزه ایدئولوژیک بخاطر تامین وحدت سیاسی و تشکیلاتی و در خدمت آن قرار گیرد.

۲ - طرح ائتلاف، بجای پرداختن به مبارزه ایدئولوژیک و تامین وحدت سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی که توان و ظرفیت گروهها را بمراتب افزایش میدهد، عمل استقلال گروهها را در چارچوب یک سری همکاریهای مشترک و یکدوره حفظ نموده و مانع از تحقق امر وحدت و تسریع آن میشود. این طرح همواره بجای تکیه بر آنچه که مبیاست انجام گیرد، درسط آنچه هم اکنون میتوان مشترکاً انجام دادسته کرده و با حفظ استقلال گروهی بر شدت و پراکندگی جنبش کمونیستی دامن میزند.

۳ - در دیدگاه ائتلاف، بیش از آنکه روی مبارزه ایدئولوژیک و ضرورت آن تکیه شود، با تاکید بکجا بر جنبه های تفاهم و اشتراک نظر و تسکین موقت هیجانات ناشی از شدت و پراکندگی، با عمل و ملامت و ادغام حرکت خودبخودی و غیر ارگانیک (تقدم همکاری بر برنامه در سیاست) گروهها میگرد.

لنین مینویسد: " برای آنکه متحد شویم باید نخست مرزی را با قاطعیت و صراحت تمام مشخص کنیم. در غیر اینصورت اتحاد ما فقط مقبوم موهومی خواهد بود که بر شدت موجود برده میکند و مانع برانداختن قطعی آن میشود. "

۴ - در طرح اختلاف ، با تاکید یکجانبه بر جنبه‌های تفاهم و اشتراك نظرو بر اساس وحدت اوليه و وحدت اقل مواضع سياسي - ايدئولوژيك ، وارد در يك سري همكاريها و فعاليتهاي مشترك و سيستانگي ميشود كه عملا با استقلال گروهها كه خود مانع از بين رفتن آنست ، در تضاد قرار ميگيرد و سازمانها و گروهها را از نظر تشكيلاتي و قبل از آنكه داراي برنامه و خط مشي واحد باشند ، اجبارا و بطور مكانيكي با يكديگر تداخل ميدهد و آشفتهگي و دست و پاگيريهاي زيادي را بوجود مي آورد .

بطور خلاصه ايده اختلاف از آنجهت كه يك " طرف " و " محل " خاص را كه برپايه اختلاف و يا اتحاد سياسي قرار دارد ، عملا بصورت يك آلترناتيو در مقابل وحدت سياسي - ايدئولوژيك و تشكيلاتي گروههاي م.ل. قرار ميدهد ، و از آنجهت كه بنا بر تحميل خرده كاريها و ادامه تشخت و پراكندهگي گروهها و حفظ استقلال سياسي و سازماني آنها مانعي در برابر وحدت و يكپارچگي اين نيروها ميشود ، ديدهگاي فراكوميونيستي و نهايتا سكتاريستي و گروه گرايانه است . اين ديدهگاه هم زمينههاي رشد اين گرايشات را دامن ميزند و هم بطور كلي آنرا توجيه تشكيلاتي نموده و مانع از افشاء و طرد آن ميشود .

نكته بسيار مهمي كه بايد در اينجا روي آن تأكيد شود ، رابطه منطقي ميان دو ديدهگاه فوق الذكر و نقاط مشترك است كه ميان آنها وجود دارد . اين دو ديدهگاه ، هريك از پايداري خاص خود جداي از ايدئولوژيك و نقش عنصر آگاه و تعيين برناميه و سياست بهاي لازم را نميدهد و متقابلا تابع يك حركت خودبخودي (اكومونيستي و امپريستي) ميگردند . همچنين اين دو ديدهگاه از آنجا كه هريك بنحوي حركت مستقل گروهها را مورد تاثير قرار داده و وحدت آنها را به شرايط مقدماتي ارتباط ارگانيك ويا يكدوره همكاري و اختلاف موكل ميكنند ، ديدهگاي سكتاريستي و فرقه گرايانه محسوب ميشوند . ديدهگاه اول ، از آنجا كه عملا وحدت گروهها را منوط به ارتباط ارگانيك مينداند ، الزامسا جاري جز آن ندارد كه در قبال تشخت و پراكندهگي جنبش كميونيستي ، نوعي همكاري و با اختلاف سياسي - ايدئولوژيك را مورد تاثير قرار دهد و در اينجا است كه ديدهگاه اول با ديدهگاه دوم بهم گره ميخورند . نمونه بارز و بررسته گره خوردن اين دو ديدهگاه انحرافي را در طرح رفقاي " مبارزين آزادي طبقه كارگر " در باره وحدت ميتوان مشاهده نمود :

" اما آيا اگر وحدت تشكيلاتي محافل مار - كسيست - لنينيست موكل به ارتباط سياسي - تشكيلاتي با پرولتارياست (ديدهگاه ارتباط ارگانيك) ، اين بدان مفهوم است كه محافل ماركسيست - لنينيستي كه در جهت ارتباط با پرولتاريا ، موفقيگي كرده اند نمي توانيد و نبايد متحد شوند و نيروهاي خود را هماهنگ سازند ؟ بالعكس اين محافل هم ميتوانند و هم بايد متحد گردند (ديدهگاه اختلاف) ، زيرا برقراري ارتباط سياسي - تشكيلاتي با پرولتاريا مستلزم فعاليت وسيع و همه جانبه اي است كه از عهده محافل جدا از هم ، ساخته نيست (پس چرا با طرح اتحاد ميكوشيم اين جدايها را همچنان حفظ كنيم ؟) محافل ماركسيست - لنينيست در كسور بايستي متحد شوند (چرا وحدت نكنند ؟) تا از اين طريق با هماهنگ كردن فعاليت هاي خود (بخوان اختلاف) و جلوگیری از هز روی نیروها و امكانات ، نیرو و امکان وسيعترى برای تبليغ و ترويج و سازماندهي فراهم كنند . "

خودمان را در باره وحدت نيروهاي م.ل. و پروسه تشكيل حزب كميونيست ، مورد بررسي قرار ميدهيم .

۳ - صفحات ۴۷ و ۴۸ رساله انقلاب دمكراتيک و رهبري پرولتاريا ، نوشته " مبارزين آزادي طبقه كارگر " . مطالب داخل پرانتز از ماست .

- است ، سلاح كارگر اعصاب است (فردوس)
- ۳ - تنها قانوني مقدس است كه خامي زحمتكمان باشد
- ۳ - روز جهاني كارگر را گرامي ميداريم ، جاويد باد ياد كارگران قهرمان جهان چيت .
- ۳ - مستحکم باد بيوند دانش آموزها كارگر مبارز و قهرمان .
- ۳ - اگر كارگر بيكار بيدانشود ، سرمايه داران غصب دق ميكنند .
- ۳ - شبكاري كه آفت جان كارگراست بايد لغوگردد
- ۳ - اعضايات و اجتماعات كارگري از حقوق بيدين چون و چرا است .
- ۳ - قانون كار بايد از دل خواستهاي كارگران به وجود آيد .
- ۳ - گرامي باد خاطره اول ماه مه خونين ، سبيل شهادت كارگران جهان .
- ۳ - سرکوب كارگران حمايت از سرمايه دار است .
- ۳ - سرمايه از خون و عرق كارگران درست شده .
- ۳ - كلييه بدهيها و تعهدات مالي كارگران ، دهقا - نان و زحمتكمان به بانكها و مؤسسات دولتي بايد لغوشود .
- ۳ - مبارزات كارگران تا محو كامل امپرياليسم و سرمايه داري از خاک و طمغان ادامه دارد .
- ۳ - من كارگرم ، كارگري دين من است ، دنيا وطن من است ، زحمت آئين من است .
- ۳ - اخراج كلييه سرمايه داران و كارشناسان خارجي و معادله اموال آنها بئفع كارگران .
- ۳ - انجمنها و شوراهای ايالتي و شهري گامي بيزرگ به سوي دمكراسي است .
- ۳ - از ادي اعصاب و آزادي اعتراضات .
- ۳ - كارگران ، براي ايجاد سديكاي مستقل متحدشويد
- ۳ - اي كارگر آخر تو هم آدم هستي
- ۳ - نيكار نگرى خالق عالم هستي
- ۳ - تشكيل شوراهای كارگري در هرواحد توليدي و ايجاد شوراي مركزي كارگري ضرورت فوري زمان است .
- ۳ - دانش سديكا حق مسلم كارگران است .
- ۳ - فرهنگ و نان بايد به هرخانه راه بايد .
- ۳ - براي تحكيم دستاوردهاي انقلاب و نوسازي جاري محمدا مبارزه كنيم
- ۳ - درود بر طبقه كارگر بيجدمدار رزم تاريخ ساز زحمتكشان ايران .
- ۳ - پيش بسوي تشكيلات واقعي كارگران
- ۳ -
شعارها عبارت بودند از :
- ۳ - سديكا عزه و هيبتنا (سديكاه عزت و شرف ماست)
- ۳ - سديكاه صولت الحريه (سديكاه صداي آزادي است)
- ۳ - كارگر ، كارگر زنده بگارتوشيم .
- ۳ - كارگران اتحاد ، اتحاد رنجبران ، اتحاد ، اتحاد
- ۳ - آهنين باد مشت رنجبران ، زنده باد اتحاد كارگران
- ۳ - شير زن كارگر تومم بما بييوند .
- ۳ - كارگران جهان متحد و متفق هم شويد .
- ۳ - سديكاه سنگر زحمتكمان ، كارفرما دشمن زحمتكشان
- ۳ - سبيل هر انقلاب ، كارگر قهرمان .
- ۳ - كارگر ، دهقان ، زحمتكمان ، پيروز است .
- ۳ - كارگر ، بزرگ ، اتحاد ، اتحاد .
- ۳ - چاره رنجبران وحدت و تشكيلات است .
- ۳ - كارگر ، كارگر ، نابود كن ستمگر .
- ۳ - سرمايه داران باوداست كارگر پيروز است .
- ۳ - عرق ميريزه كارگر پول مي بره ستمگر
- ۳ - كارگران ايران متحد و متفق هم شويد .
- ۳ - فطلي ، فطلي ، سديكاي واقعي .
- ۳ - سديكاه سنگر زحمتكمان ، خميني رهبر زحمتكشان
- ۳ - استبداد نابود است ، ارتجاع محكوم است .
- ۳ - كارگر پيروز است امپرياليسم نابود است .
- ۳ - كارگر ، كشاورز ، فامين انقلاب است .
- ۳ - كارنيكاه كارگر سود ميريه ستمگر .
- ۳ - سديكاي واقعي ايجاد بايد گردد ، كارفرماي اجنبي نابود بايد گردد .
- ۳ -
تمام اين شعارها توسط خود كارگران تنظيم شده بود و يادرسير راه مشول شعار آنها را تنظيم ميكرد . واين نشان دهنده شاخت عميق آنها به اوضاع و احوال اجتماعي بود .

وارد استاديو تختي شدند . در استاديوم مراسمي از طرف جمهوري اسلامي ترتيب داده شده بود . در هنگام ورود ، زنان و دختراني كه در راهبمائي كارگران پروژههاي شركت كرده بودند ، باديدن عناصر مشكوك و شنيدن اعتراضات ارتجاعي از آمدن به استاديوم خودداری کرده و رفتند . كارگران با از دست دادن نيروي زيادي از زنان وارد استاديوم شدند . در اين حال آقای هاشمي رفسنجاني در حال سخنراني بود ... او پس از ورود كارگران پروژههاي به استاديوم سخنانش را جبين ادامه داد : كارگراني كه متحن ميشوند از اردشيراهندي بول ميگيرند و اوست كه براي درهم شكستن انقلاب ، اين تحن ها را بيزه مي اندازد و ... او كارگران متخصص را به ضد انقلابي بودن متهم كرد ...

باتحريكاتي كه سخنان رفسنجاني بعمل آورد عناصر مرتجع در جمع كارگران پروژههاي وارد شده وسعي درازهم پاشاندن جمع آنها مي كنند و به هر عنواني سعي ميكنند بر خورد راه بياندازند . آقای آيت الله موسوي رفينس حزب جمهوري اسلامي آبادان به كارگران پروژههاي اجازه نميدهد كه قطعه نشان از بلندگو خوانده شود . و پس از اينكه قطعه نامه حزب جمهوري اسلامي خوانده شد اعلام كرديد كه برنا به پايان يافته است (در اين قطع نامه آمده بود كه روز جهاني كارگريه روي غير از اول ماه مه تغيير بايد) نماينده كارگران پروژههاي پس از اينكه مانع خواندن قطعه نامه مان مي شوند بيمت كارگران آمده و باصداي رسا شروع بصحبت ميكنند و عليهرغم اينكه عناصر مرتجع باشعارهاي " سديكا گذش در آمد " و " دردمادرتونيست ، بروگمشوكوميونست " و ... مانع صحبتها و مي شدند ، اين فرزند راستين خلق با تسلطی كه داشت توانست قسمتي از حرفهاي رايبراي كارگران بزند ...

عناصر مرتجع كه حدود ۱۵۰ نفر ميشدند بيوسته دورا جمع كارگران مي چرخيدند و مي دويدند و شعار ميدادند در اين حال كارگران شروع به دادن شعار " سديكاه عزه و هيبتنا " ميكنند و با يايكوبي ، عزم كارگري خود را به نمايش مي گذارند . نمايندگان كارگران براي اينكه درگيري پيش نيايد ، باين وسيله آتوشي دست ارتجاع نيافتند بهرچون كه شده بود كارگران را به آرا من دعوت ميگردند . براي همين كارگران به قصد بازگشت به سديكا بطور دسته جمعي بسمت در غربي استاديوم براه افتادند اما گروه مدنفره نا آگاه و مرتجع (كه احتمالا در بين آنها ساواكي نيز وجود داشت) بسرت جلوب در دويسده و مانع خروج كارگران شدند ، درحالهك پيوسته شعار " مرگ بر كميونست ، الله اكبر و ... مي دادند !

درهمين حال اين عناصر به عدهاي از كارگران حمله كردند كه ۹ نفر از آنان زخمي و مضرور شدند . كارگران بسمت در شرقي حركت كردند و عليهرغم اينكه همان گروه مدنفره مانع خروج ميشوند ، كارگران با زور خارج شدند اما اين گروه مرتجع درمسير راه با چوب و چماق خيابان را بست ، نمايندگان كارگران اعلام داشتند كه كارگران متفرق شوند ، و كارگران متفرق شدند ولي عناصر مرتجع بعضي از كارگران را به تنهائي گير آورده و مضرور ميكنند . اين عناصر مرتجع حتى پلاكاردهائي كه عكس آيت الله خميني روي آن بود از دست كارگران ميگرفتند و ادعاسي كردند كه چون شما كميونست هستيد نبايد عكس آقای خميني در دست شما باشد .

كارگران قهرمان با متانت خاص خود و با آگاهي تمام توطئههاي خائفانه يك مشت مرتجع را نقش بر آب كردند . همه كارگران از هاشمي رفسنجاني دل پري داشتند كه چگونه دامن باين اختلافات زد و فرصت كافي را به عناصر مزدور و مرتجع داد تا با استفاده از تحريكات و آزادانه دست به خرابكاري بزنند ...

- ۳ - شعارها و پلاكاردهاي ديگري كه وجود داشت :
- ۳ - تنهاره رهائي اخراج آمريكايي
- ۳ - آمريكا ، آمريكا دشمن خلق مائي
- ۳ - ارتجاع و امپرياليسم براي سرکوبي جنبش انقلابي و در مركز آن براي سرکوبي جنبش كارگري ايران توطئه ميكنند ، هميارباشيم واين توطئهها را درهم كويم .
- ۳ - تأميم الصناعات التي تدار من قبل الاجانب في كل المحافظات الايرانية . ترجمه : (ملي كردن كارخانههايشكه بوسيله بيگانگان در استانها اداره ميشود)
- ۳ - انشاء بزم يوميه خاصه عن طريق النقابيه العماله في الزاديو والتلفزيون . بقيه در صفحه بعد

ترجمه: ایجابیرنامه های روزانه ویژه زیر نظر سندیکای کارکنان رادیو، تلویزیون.

مراسم بعد از ظهر: شاد و ناشاد...

کارگران پروژه‌های همینطور از مردم آبادان دعوت بعمل آورده بودند که ساعت ۵ بعد از ظهر در محل سندیکا حضور بهم رسانیده و در جشن کارگران پروژه‌های شرکت کنند " شاد و ناشاد "

در آغاز گروهی از کارگران سرود معروفه " شاد و ناشاد " که نشان دهنده جنگ هر لحظه‌ای کارگران و سرما به داران است را خواندند :

" شاد و ناشاد ، دوباره با هم ، دیده خواهی تو بد لغم ، هر کجا بودم با هم ، این ستیزه نمی شود هیچ گم ، جزمگر ، جزمگر ، در تمام این جهان ، پیروزی جزمگر ، پیروزی ، گرده نصیب کارگران ، ای کارگر ، ضد کارفرما بر خیز ، جان را در ره خلق ایران بگذار "

سپس نمایشنامه‌ای بوسیله کودکان کارگران پروژه‌های اجرا شد موضوع نمایشنامه مبارزه کارگران پروژه‌های و بیکار آباء - دان را جهت گرفتن سندیکا و چگونگی تشبیت آنرا نشان میداد .

و آنگاه مادر یکی از کارگران پشت تریبون قرار گرفت و گفت:

" فرزند من که یکی از کارگران پروژه‌های است بیکار شده و الان که آنها این سندیکای واقعی و ضد کار فرمائی را درست کرده اند عده‌ای از سرمایه داران در حسینه بهیمنای آبادان اتحادیه قلبی بنام " اتحادیه کارگران بیکار و کارتون تحصیل کرده‌های دیپلم به بالا" درست کرده اند و چون فرزندان ما زیر بار نرفتند بنه آنها در فرمانداری حمله کردند و دندان پسر من را هم شکستند . (پس از آن دندان فرزندان را به جمعیت نشان داد) پس از آن در حالیکه این شیر زن فرمان دستهایش را بالا برده بود ، فریاد زد : چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است .

آنگاه " جمعیت زنان مبارز " ، " دانش آموزان پیکار " ، " دانش آموزان دبیرستان صدیقه رضائی " ، " دبیرستان فردوسی " ، " دبیرستان شریف واقعی " و ... اعلام همبستگی کردند .

بردیوار سندیکا روی پارچه‌ای نوشته شده بود : " تشکیلات واقعی کارگری گامهای استوار در جهت ناپودی امپریالیسم است " (دانشجویان مبارز)

درد و بر کار گرفت با زور و دست سخت ما اول ماه مه در مسجد سلیمان چگونه برگزار شد؟

روز ۱۱ اردیبهشت ، طبق دعوت " شورای کارکنان صنعت نفت مسجد سلیمان " کارگران صنعت نفت برای براب همبستگی خود با تمام کارگران سراسریان و تحکیم پایه‌های وحدت خویش ، ساعت ۸/۵ صبح در باشگاه شرکت نفت جمع شدند . کارگران پیمانی شرکت نفت هم بعد از طی یک راه پیمائی دسته جمعی به جمع آنها پیوستند .

در این جمع ، چندین از کارگران در مورد ضرورت ایجاد تشکیلات کارگری و وحدت کارگران سخنرانی کردند . همچنین نماینده کارگران پیمانی شرکت نفت ضمن صحبت پیرامون مسائل کارگری و لزوم اتحاد تمام کارگران ، یادآور شد که کارگران صنعت نفت باید از خواسته‌های بحق کارگران پیمانی حمایت کنند که کارگران حاضر در جلسه این مسئله را تأیید کردند . یکی از خواسته‌های کارگران پیمانی ، رسمی شدن تمام کارگران پیمانی شرکت نفت مسجد سلیمان می باشد .

همزمان با این جشن کارگری ، عده‌ای از کارگران بیکار و کارگران سایر شرکتها ، از میدان نفتون بسمت باشگاه شرکت نفت برای پیوستن به کارگران شرکت نفت حرکت کردند و چون جشن کارگران شرکت نفت تمام شده بود به راه پیمائی خود ادامه دادند . عده‌ای از کارگران شرکت نفت هم بعد از خارج شدن از باشگاه به صفوف آنها پیوستند و راه پیمائی را ادامه دادند . خطا هرکنندگان مجموعاً در حدود ۲۰۰۰ نفر بودند ، شعارهایی که کارگران ضمن راه پیمائی می دادند چنین بود :

- ۱- اتحاد ، اتحاد ، رزمگشایان اتحاد .
- ۲- با زوری کارگر ستون انقلاب است ، بیکاری کارگر بزرگترین گناه است .
- ۳- کارگر ، کارگر ، سرمایه از روز ازل نبوده ، سرمایه دار حق تو را ربوده .

- ۴- سرمایه وابسته ملی باید گردد ، حقوق کارگر پرداخت باید گردد .
- ۵- درود بر کارگر نفت ما ، مبارز دلیر و سرختمان کارگر ، کارگر ، زنده بکار تو ایم .
- ۶- در این راه پیمائی کارگران پلاکاردها و پوسترها کثیف با خود حمل میکردند که در آنها در تأیید همبستگی کارگران شعارهای زیر بچشم میخورد :
- ۷- گرامی باد اول ماه مه ، روز جهانی کارگر !
- ۸- قاضی کار باید از دل خواسته‌های کارگران بیرون بیاید .
- ۹- کارگران خواستار شرکت در مجلس مؤسسان هستند .
- ۱۰- آهنگین باد مشت رنجبران ، زنده باد اتحاد کارگران .
- ۱۱- کارگر پاره میکند بکروز ، همه زنجیر وقید و بند جهان .

عده‌ای از مسلمانان دانش آموزان و کارمندان مسجد سلیمان نیز صف کارگران را همراهی میکردند . در پایان این تظاهرات ، بعد از خواندن مقاله‌ای توسط یکی از کارگران بیکار ، پیرامون نقش طبقه کارگر در انقلاب اخیر ، قطنانه شورای مؤسسان اتحادیه سراسری کارگران پروژه‌های مسجد سلیمان ، قطنانه کارگران نمایندگی ایران ناسیونال در مسجد سلیمان ، قطنانه عده‌ای از کارگران پرسیزیون ، قطنانه سندیکای کارگران پروژه‌های مسجد سلیمان قرائت شد و سپس عده‌ای از دانش آموزان در تجلیل از روز جهانی کارگر برنامه‌های سخنرانی و سرود دسته جمعی و شعر اجرا کردند . این مراسم در ساعت ۱۲/۵ ظهر به پایان رسید .



در شام بزرگزاری جشن اول ماه مه در تبریز

برای روز اول ماه مه کارگران از طریق کمیته ای بنام " کمیته بزرگزاری کارگری اسلامی جشن کارگر " از نمایندگان کارخانه‌های مختلف دعوت میکنند که روز سه شنبه ساعت ۸ صبح در باغ گلستان جمع شده و از آنجا به سمت باغ شمال حرکت کنند . برای این جشن قبلاً با زحمت زیاد از استان‌های شمال اجازه گرفته بودند . در همین روزها روحانیت تبریز محل تجمع رادانگه تبریز اعلام نمود . در روز کارگر یک پیکان راهنمائی مجهز به بلندگو در خیابانها اعلام میکرد که همه بسمت دانشگاه بروند . در میدان ساعت عده‌ای از فلاژنها (که در میان آنها عناصر روحانی می بود) جمع شده بودند و راه را بسمت استادیوم باغ شمال بسته بودند و همسرا بسمت دانشگاه هدایت میکردند . در جریان این راه پیمانی که انحصار طلبی و تنگ نظری عالیشان آنرا نشان میداد ، زدوخوردهائی پیش آمد و به زنان توهین شد . بطور مثال

دست‌های از کمیته زنان ماشین سازی بطور مستقل بسمت استادیوم باغ شمال راه پیمائی میکردند ، که فلاژنها راه را بر این زنان بسته و به آنها توهین کرده و آنها را به اداره شهرداری بردند ولی زنان کارگر موفق شدند مجدداً به سمت باغ شمال حرکت کنند . همینطور کارگران بیکار با وجودیکه فشار زیادی از طرف فلاژنها به آنها وارد میشد و حتی نیم ساعت در آنجا معطل شدند ، سرانجام سه اردیبهشت و از همان مسیر بسمت میدان باغ شمال حرکت کردند . عده‌ای از کارگران دیگر هم همینکار را کردند . در استادیوم نیز عده‌ای از فلاژنها با چوب و چماق به کارگران حمله کردند و زدو خورد در گرفت و سنگ اندازی بطرف کارگران مسورت گرفت و جلوی اجرای برنامه‌های کارگران گرفته شد . فلاژنها مرتباً شعار میدادند " کمونیستها باغ شمال مسلمانها بسمت دانشگاه " ...!

مراسم روز جهانی کارگر در اهواز

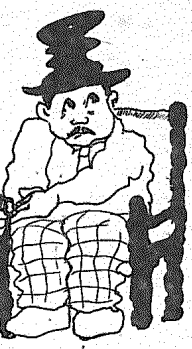
چگونه توسط عده‌ای ضد کارگر برم زده شد؟

کارگران بیکار و اخراجی اهواز روز ۱۱ اردیبهشت ، جهت رساندن فریاد خود بگوش سربین و همچنین برای اعلام همبستگی با سایر کارگران ، ساعت ۴ بعد از ظهر در فلکه زیتون کارگری اجتماع کردند . کارگران بیکار و اخراجی با پلاکاردهائی که روی آنها خواسته‌های کارگران نوشته شده بودند بطرف باشگاه کارگران شرکت نفت اهواز حرکت کردند . کارگران در طول مسیر راه پیمائی با شعارهای " ایران میهن ماست ، سندیکا سنگر ماست " ، " خمینی رهبر ماست ، سندیکا سنگر ماست " و " ما ضد انقلابی نیستیم ، ما کارگر بیکار هستیم " عده زیادی از افراد محله فقیر نشین حصار آباد را بطرف خود جلب کردند ، بطوری که عده زیادی زن و کودک هم بصفت کارگران بیکار پیوستند .

در انتهای خیابان حصار آباد ، عده‌ای از عناصر تحریک شده ، با انواع توهینها و حرفهای ناشایست سعی کردند راه پیمائی را متوقف کنند که کارگران با شعار " عناصر منافق از اجتماع کارگر اخراج باید گردند " براه پیمائی خود ادامه دادند ، عناصر تحریک شده اینبار به صف کارگران بیکار و اخراجی حمله کردند و با چوبهای پلاکاردها شروع به مضروب کردن کارگران کردند که در نتیجه آن حدود ۸ نفر مجروح شدند . شعار عناصر فوق " داس ، چکش ، ستاره ، دیگر اثر ندارد " بود که مرتب تکرار میکردند . آنها سپس پلاکاردها و پوسترها را پاره کرده و در لجنهای اطراف محله فقیر نشین حصار آباد انداختند

کارگران بعد از این یورش متفرق شدند و عده‌ای از آنها خود را به باشگاه کارگران شرکت نفت رساندند تا در جشن آنها شرکت کنند . در اطراف باشگاه نیز عده‌ای از عناصر تحریک شده ، تحت حمایت کمیته امام ، پوسترها و پلاکاردهای " شورای مؤسسان را کردند و بتدریج وارد سالن برگزاری جشن شدند . آنها داخل سالن نیز به انواع حیل سعی کردند جشن را بهم بریزند و آخر سر هم موفق شدند . آنها با عنوان کردن اینکه اگر جلسه اسلامی است چرا عکس " آقا " بکدانه است ، چرا عکس آقای بازگان را نزنند و ... شروع به کندن پوسترها و پلاکاردهای " شورای مؤسسان " کردند و از سخنرانی ، سخنران جلسه جلوگیری کردند . یکی از کارگران حاضر در جلسه میگفت : " من بعد از ۲۶ سال دلم خوش بود که امروز یک جشن واقعی میگیریم که آنهم اینطور شد " . افراد حاضر در جلسه ، بدون از دست دادن بردباری خود ، بتدریج سالن را ترک کردند .

در بیرون باشگاه عناصر تحریک شده که مجهز به چماق و پنجه بکس و چاقو ... بودند و شعارهای ضد کمونیستی میدادند ، کارگران و دانشجویان را متفرق کردند . عناصر فوق بل ماشینهای کمیته و همچنین وانت‌های کرایه‌ای از محلات مختلف اهواز در محل جشن حاضر شده بودند . در جریان این حادثه افراد کمیته امام ناظر جریان بوده و کوچکترین کوششی در جهت جلوگیری از اعمال این عناصر تحریک شده نکردند . در جلوی باشگاه ، عناصر فوق یک پسر بچه ۱۵ - ۱۴ ساله را تنها بجرم اینکه یک روزنامه کارگری دستش دیده بودند ، مفصل کتک زده و مضروب کردند . در طول این جریان ، افراد خانواده‌های کارگران (باشگاه در محله کارگران نفت واقع است) از این حادثه بشتناز راحت بودند و اظهار می کردند که اولاً جشن کارگری که جرم نیست ، ثانیاً اگر هم راه پیمائی و تظاهراتی برپائی شود ، علتنش بیکاری و تامین نشدن زندگی آنهاست و ... عناصر تحریک شده ، تا ساعت ۷/۵ شب (جشن از ساعت ۵ شروع شده بود) در منطقه حضور داشتند و مداوم دنبال کارگران و دانشجویان مبارز بودند و هر جا آنها را پیدا میکردند ، دسته جمعی آنها را مضروب میکردند .



در طول چند ماهی که از قیام سلحشانه بهمن ماه می گذرد هفته‌ای نیست که ما شاهد اعتصاب و تظاهرات کارگران نباشیم. محور اصلی این اعتصابات و تظاهرات را خواستهای صغری کارگران: پایان دادن به بیکاری، پرداخت حقوق، رسمی شدن، بیمه و... تشکیل می دهد.

چرا کارگران دست به اعتصاب و تظاهرات می زنند؟ جواب این سؤال از نظر کارگر گرسنه و ستم کش معلوم است ولی عناصر تنگ نظر، متعصب و انحصار طلب که بیشتر به فکر زندگی آرام خود و بدست آوردن مقام و منزلت هستند، بنا برست با عنایتی نظیر "ضد انقلابی" و "اخلاقگر" به کارگران می نازند.

اما کارگرانی که با بذل جان و خون خویش در جریان انقلاب بر اثر تعطیل کارخانه، یا اعتصاب از کار بیکار شده‌اند و در این گرانی سرسام آور هزینه زندگی بدون هیچ پشتوانه‌ای باقی مانده‌اند. اکنون کورنرم سرنگون شده بحق خواهان تحقق خواسته‌هایشان هستند. اما آنچه آنها در زندگی روزمره خود مشاهده می کنند خلاف این خواسته‌هایشان است. آنها وقتی به کارخانه برمی گردند، اکثر با همان عوامل رژیم سابق منتهی در لباس انقلابی مواجه میشوند و جویبهای معمولی سرمایه داران و مسئولین مربوطه را می بینند.

آنها وقتی بخاطر گرفتن حقوق عقب افتاده تلاش می کنند کمتر نتیجه می گیرند و... وزارت کار آنها را سر می دواند و... اخبار زیر گوشه‌ای از تظاهرات و اعتصابات کارگری است:

اعتصاب کارگران کارخانه پاره پاره بانی مقدم

کارگران این کارخانه از ۸/۲/۵۸ دست به اعتصاب زده اند. خواست آنها بقرار زیر است ۱- افزایش دستمزد ۲- کاهش ساعت کار ۳- سرویس ایاب و ذهاب برای کسری و تهران ۴- سالن غذا خوری یا میز و صندلی (گزارش رسیده جریان این اعتصاب را تا تاریخ ۵۸/۲/۱۲ نشان میدهد)

نکاتی در مورد این کارخانه * مدت کار، زیاد، کارگر-ان با حساب ۱ ساعت ناهار ۱ ساعت و ۲۰ دقیقه کار می کنند * دستمزد کم، متوسط دستمزد کارگران ۱۰۰۰ تومان در ماه است * اخراج مستمر کارگران: صاحب کارخانه سه کارگر را سه چهار ماه بیکار اخراج می کند تا به این ترتیب، از پرداخت حق بیمه باز نشتگی و سایر مزایا... خود داری کند.

نامه کارگران بیکار کارخانه دوخت مقدم

کارگران بیکار این کارخانه واقع در نظرآباد بزرگ "طسی" نامه ای به وزارت کار خواستار جواب به خواسته‌های زیر شده اند.

- ۱- استخدام فوری کارگران بیکار
 - ۲- پرداخت دستمزد ها در ایام تعطیلی
 - ۳- پرداخت کلیه بویلهائی که قبلا "بعنوان حق بیمه" از دستمزد کسر شده است.
 - ۴- بیمه کردن تمام کارگران.
- در این نامه آمده است که "ما گروهی از کارگران زن کارخانه این گزارش را برای روشن شدن ذهن هموطنانمان بر آنچه که براه اعمال ضد کارگری روسای این کارخانه بر ما وارد شده است، می نویسیم". آنها می نویسند که "این کارخانه حدود ۸۰ کارگر کار می کند که اکثر زن هستند و دستمزد روزانه شان حدود ۲۵ تومان است... قبل از عید کارفرما اظهار داشت که تولید کارخانه بفروش نمی رسد و شما می توانید دنبال کارتان بروید... و اکنون که مدتی است کارخانه را به افتاده مارا به بهانه اینکه به کارگر نیازی نیست استخدام نمی کنند" کارگران این کارخانه با اینکه حق بیمه از حقوقشان کسر می شده ولی بیمه نبوده اند. سود ویژه به بهانه "رسمی نبودن" دریافت نمی کرده‌اند و...

اجتماع شرکت ساتمائی مهربک

صبح روز شنبه ۵۸/۲/۱۵ کارگران این شرکت پس از ماه ها دوندگی جلوی ساختمان شرکت واقع در خیابان تخت جمشید برای دریافت حقوق عقب افتاده ۶ ماهه در مقابل شرکت مهزور جمع کردند... هنوز، از نتیجه ی این تجمع اطلاعی بدست ما نرسیده است.

توطئه‌های بر علیه کارگران

خبری داریم از کارخانه ساتمائی مهربک تاریخ ۱۴/۲/۵۸ مبنی بر اینکه در این کارخانه اعلامیه بدون امضای پخش شده که در آن به "کمیته امام به عنوان دشمن سند بگهای واقعی کارگران" حمله شده است. این اعلامیه به اتحاد و همبستگی کارگران خدشه وارد ساخته و بدست "روحانی" پیشنامز کارخانه، گزک داده است تا در بین کارگران اختلافات را دامن زند.

تحصن کارگران شرکت بهمنشیر

۱۲۰ نفر کارگر شرکت بهمنشیر وابسته به صنایع چوب و کاغذ مازندران برای احقاق حقوق خود از ۵۸/۲/۱۵ به مدت ۴ ساعت در استانداری تحصن کرده اند. سرمایه-دار این شرکت غلامرضا پهلوی بوده و کارخانه را شخصی بنام مهندس صالحی اداره میکند. است. که اکنون فراری

است - در ضمن تحصن قطعنامه ای به شرح زیر توسط کارگر-ان خوانده شد:

قطعنامه شرکت بهمنشیر

چهارصد ساری
ما کارگران شرکت بهمنشیر ساری که از حدود ۱۳ فروردین ۱۳۵۸ برای احقاق حقوق عقب افتاده ی خود چندین بار به مراجع قانونی (اداره کار - استانداری - کمیته) مراجعه کردیم با اینحال هنوز جواب قطعی بد ما داده نشده است.

ما کارگران شرکت بهمنشیر که حقوق سه ماه آخر سال ۱۳۵۷ را دریافت نداشته ایم، در کمال بی پولی، زن و بچه و خودمان سرگردان مانده ایم، حال می‌خواهیم تا ۸ ساعت دیگر به وضع ما رسیدگی شده و جواب قطعی بد ما داده شود و تا احقاق حقوق خود در استانداری تحصن خواهیم کرد و مصرا "خواهان پرداخت حقوق خود می باشیم. ما که در رژیم طاغوتی زیر بار مشقات فراوانی بوده ایم دیگر حاضر به تحمل وضع گذشته نمی باشیم. اگر تا ۴۸ ساعت دیگر حقوق عقب افتاده ما پرداخت نشود خود راسا" دست بعمل زده و از شرکت ماشین آلات را به شهر خواهیم آورد و تا رسیدگی به وضعمان آنها را تصرف خواهیم کرد.

کارگران بیکار شرکت بهمنشیر چهار... وابسته به صنایع چوب و کاغذ مازندران
۵۸/۲/۱۵

کارگرانی شرکت نفت مسجد سلیمان

خوانان رسمی شدن میباشند
"کارگران این شرکت که ۸۰ نفر بوده و اکثر آنها ۲۵ سال سابقه خدمت دارند، نه تنها از مزایای مسکن، حق مسکن، سود ویژه و... برخوردار نیستند بلکه سطح دستمزد ها- شان بسیار پایین است. طوریکه یک کارگر ساده روزانه ۲۲۹ ریال مزد می گیرد." این کارگران در جلسه مشترک، ۱/۱۲/۵۸ خواسته‌های خود را به شرح زیر تنظیم کرده، به اداره ابلاغ و به آن دو ماه فرصت برای رسیدگی به این خواسته‌ها داده اند. خواسته‌های این کارگران بقرار زیر است:

- ۱- رسمی شدن کلیه کارگران
 - ۲- رسانی مزد و ریکه در گذشته با رژیم شاه زد و بند داشتند برکنار شوند.
 - ۳- عامل قرار دادهای شرکت نفت یا کارفرمایان به دادگاه-ها سپرده شود تا زندوندن های مسئولین برای بالا کشیدن حق کارگران پیمانانی بر ملا شود.
- تا کنون جواب مساعدی از طرف شرکت نفت به کارگران داده نشده است.

اعتصاب در صنایع فولاد

صنایع فولاد: مجتمع صنایع فولاد، در حال حاضر توسط سه شرکت پیمانکاری فاستر ویلر - مانا - ماشین سازی پارس در حال ساختمان و مونتاژ دستگاهها و... است. کارگران قسمت ماشین سازی از آذر ماه ۵۷ تا ۲۸ بهمن ماه در حال اعتصاب بسر می بردند که در این تاریخ کارگران بسر کار خود باز گشتند. قبل از این تاریخ شرکت ماشین سازی حدود ۱۲۰ نفر از کارگران خود شرا اخراج کرده بود. بعد از شروع کار، کارگران از بین خود ۵ نفر نماینده انتخاب کردند که خواسته‌هایشان را دنبال کنند. یکی از خواسته‌های کارگران تعطیلی پنج شنبه هابود که توسط نامه های مکرر خواستار تعطیل شدن پنج شنبه هابودند. بعد از عید نوروز کارگران خودشان پنج شنبه ها را تعطیل کردند (کارگران شرکت های مانا و فاسترویلر هم بدنهال این جریان پنج شنبه ها را تعطیل کردند).

از خواسته‌های دیگر کارگران باز گشتن کارگران اخراجی بود که کارگران به اتفاق نمایندگان خود موفق شدند کارگر-ان اخراجی را بسر کار باز گردانند و نیز حقوق نصف مدت

بیکاریشان را نیز گرفتند (البته حداکثر حقوق مدت بیکاری ۴۵ روز بود). از خواسته‌های دیگر کارگران، اضافه حقوق بود. نمایندگان کارگران لیستی از اضافه حقوق تهیه کرده و با خود به تهران می برند (۱) - (۱) (اواخر فروردین ماه) - و از مدیر عامل کل شرکت ماشین سازی پارس فدری بنام ترك زاده (قول می گیرند که این لیست را قبول کرده و بر طبق آن، روز ۸ اردیبهشت، پول برای کارگران بفرستد.

روز ۸ اردیبهشت پول نمی رسد و روز ۹ اردیبهشت از تهران خبر می رسد که با اضافه حقوق مورد دلخواه شما موافقت نشده است. به محض رسیدن این خبر به گوش کارگران، آنها دست از کار می کشند و دفاتر اداری شرکت ماشین سازی را نیز تعطیل می کنند. در همین حال ما مورین کمیته امام سر میروند و علت اعتصاب را جویا میشوند نمایندگان علت را به آنها توضیح می دهند، سپس یکی از آنها برای کارگران سخنرانی می کند و از آنها می خواهد که اعتصابات را شکسته، بسر کار بروند. ولی، کارگران قبول نمی کنند، قرار می شود که نمایندگان کارگران به کمیته کار و امور اجتماعی در اهواز رفته و با مسئولین کمیته صحبت کنند...

پسروزی کارگران "متوساک"

چرخهای ارگاه ما بدون وجود کارفرما بدست کارگران بکار افتاد

واقعیه هنگامی آغاز شد که کارفرما همه ما (۱۰ نفر کارگر) را در تاریخ ۵۸/۱/۱۵ بطور دسته جمعی از کار اخراج کرد. هنگامیکه ما برای آگاهی از دلیل اخراج بیشترت مراجعه کردیم، با استقبال مسلسل یوزی عامل کارفرما روبرو شدیم ولی ما نبراسیدیم. مقاومت کرده و در همانجا متحصن شدیم و حتی کارفرما را در جمع خود نگه داشتیم که البته بعدا بوسیله ماوران مسلح کمیته فراری داده شد. در ضمن تحصن با مراجعه به وزارت کار و دادگستری و همچنین کمیته های امام، خواهان رسیدگی به این کار شدیم ولی نتیجه ای حاصل نشد و همه جا جواب سربالا شنیدیم. ناچار دست به اعتصاب غذا زدیم. ۲۵ روز تحصن همراه با ۴ روز اعتصاب غذا. نتیجه؟ هیچ هیچ

در حالی که بازوان پرتوان ما بی عمل و بچه‌های ما گرسنه‌اند، در حالی که بحران اقتصادی و تعطیل کارخانه‌ها، میهنمان را در آستانه ورشکستگی قرار داده است، در حالی که رهبرانقلاب، ضرورت بکارانداختن چرخهای اقتصاد مملکت را بارها تذکر میروند، در حالی که چرخهای ارگاه ما در حال زنگ زدن و از کار افتادن بود، چه باید میکردیم؟ برای ما کارگران فقط یک راه باقی بود، آن گرفتن کارگاه در دست خود و بکارانداختن چرخهای آن با اکتا به نیروی خود.

به این ترتیب روزیک شنبه ۹ اردیبهشت به کارگاه رفته و بعد از تعمیر دستگاهها و تقسیم کار، دست به کار تولید و فروش شدیم. در روز کاریدن کارفرما و عمال مزد ورش به ما چه آموخت؟ در همین دو روزی که ما کارگران، خود اداره کارگاه را در دست گرفته ایم باین نتیجه رسیدیم که:

- ۱- ما قادر به تولید نه تنها برابر، بلکه بیشتر از سابق هستیم.
 - ۲- میتوانیم هزینه ها را به حداقل برسانیم.
 - ۳- بدون وجود عاملین کارفرما، علاوه بر نحوه صحیح تقسیم کار، محیط کار صمیمانه ای هم برپیمان ایجاد شده است.
 - ۴- ما خود میتوانیم کنترل تولید و فروش را در دست داشته باشیم.
- و به این ترتیب ما به کار خود ادامه میدهم و هیچ کس و هیچ نیروی نمی تواند ما را از این راهی که انتخاب کرده ایم منصرف کند. ما با این اقدام انقلابی خود ثابت کردیم که: کارگران میتوانند و باید کارخانه های تعطیل شده بوسیله کارفرمایان ضد انقلابی را، بکار اندازند.

کارگران شرکت تولیدی شن و ماسه "متوساک" (۵۸/۲/۱۱)

(۱) - اضافه حقوق برای همه کارگران یکسان نبود و بین ۱۰ تا ۱۲ درصد بود، کارگرانی که سطح حقوقشان پایین بود، از اضافه حقوق بیشتری برخوردار می شدند. ولی، متوسط اضافه حقوق بطور کلی ۵۰ تا ۶۰ درصد بود.

نمونه‌ای از اقبای ضد انقلابی با دست‌های بابتی

• برای مقابله با اعتصابات، طرح تشکیل گروه شب‌نظاری راه‌داره بود.
• برای تصفیه این فرد، خواست اکثریت در نظر گرفته شد.

- ۳ - سید عبدالله مستطای : یکی از رؤسای کارخانه 400 و بسیار مرفه است .
- ۴ - شکر خدا بهمنی : فلان‌ز روشنفکر ، تکسین اداره تهیه گاز و گاز مایع .
- ۵ - شماسی : کارمند ارشد گاز و گاز مایع . فلان‌نژاد صاحب ویلا و تحصیل کرده انگلستان است . او بزرگ فلان‌نژاد صنعت نفت محسوب میشود وعده رهبری شورای گاز و گاز مایع در دست اوست .
- بیشترین اعمال نفوذ را در شورای انقلابی صنعت نفت (که نماینده گاز و گاز مایع در آن شورا است) انجام میدهد . او پسریکی از حاجی های متمول بازاری می باشد .

۱ - انتخاب نمایندگان کارکنان : تعیین و انتخاب چنین نمایندگانی از طریق دموکراتیک که مورد قبول کامل کارمندان و کارگران باشد کاملاً حیاتی و ضرورست و میبایست در اسرع وقت انجام شود .

۲ - تشکیل کمیته رهبری و سازمان مواجهه با اعتصاب : تشکیل چنین کمیته و سازمانی از طرف شرکت ملی نفت ایران برای هر یک از شرکتهای تابعه کاملاً ضرورست . این سازمان باید در هر مورد تعیین کننده سیاست مواجهه با آن مورد معین باشد . عملیات رهبری ، مذاکره ، تصمیم ، تبلیغ ، روابط عمومی و روابط خارجی باید در چنین سازمانی متمرکز گردد . بدون چنین سازمانی عملیات موفقیت آمیز و سریع مواجهه با اعتصاب مقدور نیست . تشکیلات چنین سازمانی باید قبلاً داده شده باشد و برنامه اش معلوم باشد و وسائلی تهیه و ذخیره شده باشد .

دورها و قضاوت کننده ها و تشکیلات دهنده های با هوش و مطلعی باشند که نسبت بوقایع فکر و دید روشن بینانه ای داشته باشند و در عین حال بحث کننده های منطقی و فروشنده گان موفق عقاید و آرا باشند .

۳ - نیروی انسانی ذخیره برای عملیات اضطراری : ایجاد نیروی انسانی ذخیره ای که در مواقع اضطراری راساً و عملاً بهره برداری و عملیات قسمتهای حیاتی شرکت را بعهده بگیرد لازم بنظر میرسد . چنین سازمانی در شرایطی وارد عمل میشود که نیروی معمولی کارکنان بدلیل عده ای از قبیل اعتصاب شورش ، جنگ و یا خرابکاری های عده از هم پاشیده شده باشد .

افراد این سازمان فقط در مواقع اضطراری تحسنت دیسپلین و مقررات ارتشی باشند در این مواقع رفتار با آنها و مجازات آنها تحت قوانین ارتشی باشد . منابع انسانی لازم برای چنین سازمانی میتواند یکی مجموعه ای از منابع زیر باشد .

الف - افراد ارشد شرکت بعد از یک کارآموزی ممتد ب - کارگران با کارمندان داوطلب داخل شرکت با سابقه و تجربه مربوطه

ج - افرادی ایرانی و غیر ایرانی خارج از کمپانی که پسند کارآموزی و مانور طولانی را بگذرانند . آموزش و مانورهای مستمر زیادی لازم است تا تیم های موثرتری را در این مورد برای کارهای معینی سازمان داد بدیهبی است این تیمها بیشتر برای نقاط استراتژیک مخصوص تشکیل تربیت شود و بکارگرفتن تیمی که برای یک واحد معینی تربیت شد در واحدهای دیگر شاید بیاری بهره‌بردار می‌باشد .

۵ - برنامه دقیق و جزئی عملیاتی برنامه جزئی و کامل تهیه وسائل حفاظت ، امکان سکونت در محل وسائل حمل و نقل ، ارتباطات رادیو تلفنی طوق حفاظت خانواده ها و اموال اشخاص و روشهای جزئی پنهانکاری کامل از هم اکنون تهیه و بموقع اجراء گذاشته شود .

۶ - سیستم های خودکار و کنترل از راه دور برای واحد های بهره برداری

جهیز کردن تعدادی از کارخانه های بهره برداری با سیستم های خودکار کامل و تلویزیونی مدار بسته و کنترل از راه دور کاملاً مقدور و آیین است . برای ساده کردن عملیات بهره برداری نفت تقلیل تعداد مرحله های بهره برداری از ۴ و ۵ مرحله به ۲ یا ۳ مرحله ضرورست .

۱ - منجزی : یک کارگر (400 - NGL) آریستوکرات است .
۲ - علی صالح مرادی : رئیس کارخانه 600 چند واحد خانه دارد که به شرکت اجاره داده است . و برخوردار های بسیار بوروکراتیک با توده های کارمند و کارگر دارد .

کارگران دلیر و پیشرو صنعت نفت پس از قیام ، مبارزه خود را برای تصفیه و اخراج عناصر ضد انقلابی و کسانی که در گذشته با رژیم شاه خائن همکاری وسیعی داشته اند آغاز کردند ، امام این راه با ممانعتهای فراوانی از جانب مقامات مسئول روبرو شدند فشار انقلابی آنها تا بدان حد بود که عملاً هیئت مدیره شرکت را یکبار واداره استعفا نمود که بلافاصله در موضع خود ابقا شدند . علیرغم تمام نصایح آشتی چپانه که کارگران و کارمندان مبارز را به سازش باحتی سردسته ها و طراحان ضد انقلابی دعوت مینماید . کارگران و کارمندان مبارز شرکت نفت ، مبارزه بحق خود را برای تصفیه عناصر وابسته ادامه میدهند . در زیر نمونه ای از اعمال مقامات مسئول و عناصر سازشکار را برای زیر پا گذاشتن خواست اکثریت توده های کارگر و کارمند میاوریم :

۱ - در نامه ای که بدنبال این سطور می آید بتاريخ ۷/۹/۴ از طرف علی گرامی رئیس اداره گاز و گاز مایع خطاب به جهانگیر رثوی سرپرست عملیات اکتشاف و بهره برداری شرکت ملی نفت به منظور ادامه راه حل های مناسب مقابله با اعتصاب کارکنان صنعت نفت نوشته شده است . این سند و اسناد دیگر ، توسط کارکنان صنعت نفت بدست آمده و از آنها برای تصفیه عناصر مزدور رژیم سابق و پاکسازی صنعت نفت استفاده میکنند . در این نامه علی گرامی روش های مقابله با اعتصابات و پیشگیری آن را به رثوی ارائه میدهد و بخصوص طرح یک نیروی ذخیره برای عملیات اضطراری با انضباط و دیسپلین ارتشی را پیشنهاد میکند و نقش ضد انقلابی خودش را به وضوح نشان میدهد .

در رابطه با تشکیل شوراها و کمیته های انقلابی در شرکت نفت به منظور تصفیه افراد ضد انقلابی و پاکسازی صنعت نفت در روز یکشنبه ۵۸/۱/۱۹ جلسه پاکسازی گاز و گاز مایع از ساعت ۱۱ صبح تا ۵ بعد از ظهر با شرکت کارگران و کارمندان اهواز ، آغاچاری ، گچساران ، ماهشهر ، در اهواز تشکیل شد تا نسبت به موضوع پاکسازی محیط کار تبادل نظر و تصمیم گیری کند . این جلسه بدعوت کمیته اداره گاز و گاز مایع اهواز و با توجه به توصیه های حسن نیت مدبرعامل شرکت نفت - برگزار میشود . ترکیب کمیته انقلابی گاز و گاز مایع عبارت از ۴ کارمند و ۱ کارگر است که زیر نفوذ و رهبری مستقیم شماسی که از کارمندان با سابقه است می باشد . این کمیته تحت تاثیر شماسی است و شماسی نقش مهمی در تصمیم گیریهای کمیته دارد .

در این جلسه شکیاتی که کارگران و کارمندان از عده ای (کارکنان) داشتند مطرح شد و پس از اینکه فرصت کافی برای توضیح به طرفین داده شد ، جمع حاضر با رای مخفی درباره کسانی که مورد اتهام قرار گرفته بودند نظر خود را ابراز داشت . یکی از آقایانی که مورد بازخواست و اتهام قرار گرفت همین جناب علی اشرف گرامی بود که طرح مقابله با اعتصاب را پیشنهاد کرده بود . در این جلسه ۳۲ نفر رای به ابقا ، ۴۳ نفر رای به فرست دادن و ۲۳ نفر رای به برکناری دادند و علیرغم اینکه ۷۳ رای از مجموع ۱۴۸ رای دایر بر برکناری و ۴۳ رای فرصت بود شورای انقلابی (۱) به او فرصت داده و عملاً در دست خود ابقا کرد . در این طرح با افراد ۳۰ نفر فرصت داد نمیشود و بعد ادا پس از انقضای مدت در اجتماع کارکنان رای گیری میشود تا رای خود را اظهار کنند . این تصمیم گیری به وضوح ماهیت شورایی به اصطلاح انقلابی گاز و گاز مایع بر رهبری شماسی را نشان میدهد که چگونه با یک عنصر ضد انقلابی سازش میکنند . گرامی در عرض یکسال گذشته با گریه رقصانی های خود (در رژیم شاه) این مدارج را طی کرد : رئیس مهندسی گاز و گاز مایع ، رئیس اداره عملیات گاز و گاز مایع و آخرین سمتش معاون مدیر گاز و گاز مایع بود و الان عملاً (نه رسماً) سرپرست گاز و گاز مایع است (گفتنی است که آقای نژده مدبرعامل نفت به علت فشارهایی که از پائین به او وارد شد بخش نامای صادر کرده و گفته تمام روسا و مدیران موثقی هستند و حالا برای افتادن نفت با آنها بسازید و کم که تصفیه میشوند به همین جهت شغل ها فعلاً رسمی نیست ولی در زمانیم هست که نشان میدهد که اینها ابقا میشوند)

۲ - اگر با تکرری روشن و بی طرف به موضوع نگاه کنیم علل عدم تبحر شرکت در مقابله موفقیت آمیز با اعتصاب اخیر بقراری بنظر میرسد .

۱ - در گذشته اعتصابات مهمی وجود نداشته و بالنتیجه هر دو طرف اعتصاب (کارکنان و شرکت) در این مورد کاملاً بی تجربه بوده اند و در جریان اعتصابات اخیر دنیا را در حوادث شدند .

این ادعا هم در مورد شرکت و هم در مورد عده کسیری از کارکنان و نمایندگان کارکنان صادق است و تنها معدودی از رهبران اعتصاب بودند که واقعا در پیشاپیش حوادث حرکت میکردند و از اتفاقات بنبغ خود استفاده می نمودند یا بزبان دیگر برنامه داشتند و فکر و پیش بینی میکردند و عکس العمل خود را در مقابل حوادث بررسی نموده بودند و راههای دیگر زنده نگهداشتن اعتصاب را بررسی کرده و اجراء مینمودند .

۲ - در گذشته سازمانهای دولتی وجود داشته اند که ابتکار عملیات را در دست داشته و بطور خودکار از شرکت حمایت میکردند و بالنتیجه یک سیستم خود سانسورستی و خود کنترل بر سیستم غالب بوده و بطور کلی شرکت احساس احتیاجی برای خودکفائی در مقابل چنین جریاناتی نداشته و ندارد .

۳ - عدم وجود نمایندگان مسئول و یک سازمان سیاسی هدایت کننده و گهنگوکننده در هر دو جنبه (شرکت و کارکنان) کاملاً بچشم میخورد و بدون چنین سازمانی از دو طرف کمبود قبول انتخاب کنندگان باشد هرگز مذاکره و ارتباط و رهبری بطور کلی زمان گیر ، کم نتیجه ، و مخشوش خواهد بود .

۴ - سازمان خاص اسکو و رابطه اش با شرکت ملی نفت ایران از لحاظ سیاستهای پرسنلی ، کارآئی پائین مدیریت (در سطح متوسط مدیریت) توزیع نامناسب سنی کارکنان ، تراکم کارمندان خارجی در سازمانهای مختلف همه عوامل مهم و موثری بودند که بنبغ ادامه اعتصاب عمل می نمودند .

۵ - یک نکته بسیار مهم اینست که مختصات سیاسی و اجتماعی ایران در این مرحله از زمان حاکم بر تمام این عوامل بوده اگر کسی این اعتصاب را در متن و چهارچوب وقایع داخلی و سیاست های کلی دولت و روشهای ملت قرار نداد راه حل هایش بهیچ وجه نمیتوانست موثر و عملی باشد . بهر تقدیر این موضوع خیلی دیرنمیده شد و اگر بموقع استنباط شده بود شاید روی مسائل خیلی جزئی تر توافقهای مهمی میتوانست انجام شود و زمانهای با ارزشی از دست نمیرفت .

با در نظر گرفتن مطالب بالا پیشنهادات زیر منطقی و معنی بنظر میرسد .

۱ - در رابطه با تشکیل شوراها و کمیته های انقلابی در شرکت نفت به منظور تصفیه افراد ضد انقلابی و پاکسازی صنعت نفت در روز یکشنبه ۵۸/۱/۱۹ جلسه پاکسازی گاز و گاز مایع از ساعت ۱۱ صبح تا ۵ بعد از ظهر با شرکت کارگران و کارمندان اهواز ، آغاچاری ، گچساران ، ماهشهر ، در اهواز تشکیل شد تا نسبت به موضوع پاکسازی محیط کار تبادل نظر و تصمیم گیری کند . این جلسه بدعوت کمیته اداره گاز و گاز مایع اهواز و با توجه به توصیه های حسن نیت مدبرعامل شرکت نفت - برگزار میشود . ترکیب کمیته انقلابی گاز و گاز مایع عبارت از ۴ کارمند و ۱ کارگر است که زیر نفوذ و رهبری مستقیم شماسی که از کارمندان با سابقه است می باشد . این کمیته تحت تاثیر شماسی است و شماسی نقش مهمی در تصمیم گیریهای کمیته دارد .

۲ - اگر با تکرری روشن و بی طرف به موضوع نگاه کنیم علل عدم تبحر شرکت در مقابله موفقیت آمیز با اعتصاب اخیر بقراری بنظر میرسد .

۱ - در گذشته اعتصابات مهمی وجود نداشته و بالنتیجه هر دو طرف اعتصاب (کارکنان و شرکت) در این مورد کاملاً بی تجربه بوده اند و در جریان اعتصابات اخیر دنیا را در حوادث شدند .

این ادعا هم در مورد شرکت و هم در مورد عده کسیری از کارکنان و نمایندگان کارکنان صادق است و تنها معدودی از رهبران اعتصاب بودند که واقعا در پیشاپیش حوادث حرکت میکردند و از اتفاقات بنبغ خود استفاده می نمودند یا بزبان دیگر برنامه داشتند و فکر و پیش بینی میکردند و عکس العمل خود را در مقابل حوادث بررسی نموده بودند و راههای دیگر زنده نگهداشتن اعتصاب را بررسی کرده و اجراء مینمودند .

۲ - در گذشته سازمانهای دولتی وجود داشته اند که ابتکار عملیات را در دست داشته و بطور خودکار از شرکت حمایت میکردند و بالنتیجه یک سیستم خود سانسورستی و خود کنترل بر سیستم غالب بوده و بطور کلی شرکت احساس احتیاجی برای خودکفائی در مقابل چنین جریاناتی نداشته و ندارد .

۳ - عدم وجود نمایندگان مسئول و یک سازمان سیاسی هدایت کننده و گهنگوکننده در هر دو جنبه (شرکت و کارکنان) کاملاً بچشم میخورد و بدون چنین سازمانی از دو طرف کمبود قبول انتخاب کنندگان باشد هرگز مذاکره و ارتباط و رهبری بطور کلی زمان گیر ، کم نتیجه ، و مخشوش خواهد بود .

۴ - سازمان خاص اسکو و رابطه اش با شرکت ملی نفت ایران از لحاظ سیاستهای پرسنلی ، کارآئی پائین مدیریت (در سطح متوسط مدیریت) توزیع نامناسب سنی کارکنان ، تراکم کارمندان خارجی در سازمانهای مختلف همه عوامل مهم و موثری بودند که بنبغ ادامه اعتصاب عمل می نمودند .

۵ - یک نکته بسیار مهم اینست که مختصات سیاسی و اجتماعی ایران در این مرحله از زمان حاکم بر تمام این عوامل بوده اگر کسی این اعتصاب را در متن و چهارچوب وقایع داخلی و سیاست های کلی دولت و روشهای ملت قرار نداد راه حل هایش بهیچ وجه نمیتوانست موثر و عملی باشد . بهر تقدیر این موضوع خیلی دیرنمیده شد و اگر بموقع استنباط شده بود شاید روی مسائل خیلی جزئی تر توافقهای مهمی میتوانست انجام شود و زمانهای با ارزشی از دست نمیرفت .

با در نظر گرفتن مطالب بالا پیشنهادات زیر منطقی و معنی بنظر میرسد .

۱ - در رابطه با تشکیل شوراها و کمیته های انقلابی در شرکت نفت به منظور تصفیه افراد ضد انقلابی و پاکسازی صنعت نفت در روز یکشنبه ۵۸/۱/۱۹ جلسه پاکسازی گاز و گاز مایع از ساعت ۱۱ صبح تا ۵ بعد از ظهر با شرکت کارگران و کارمندان اهواز ، آغاچاری ، گچساران ، ماهشهر ، در اهواز تشکیل شد تا نسبت به موضوع پاکسازی محیط کار تبادل نظر و تصمیم گیری کند . این جلسه بدعوت کمیته اداره گاز و گاز مایع اهواز و با توجه به توصیه های حسن نیت مدبرعامل شرکت نفت - برگزار میشود . ترکیب کمیته انقلابی گاز و گاز مایع عبارت از ۴ کارمند و ۱ کارگر است که زیر نفوذ و رهبری مستقیم شماسی که از کارمندان با سابقه است می باشد . این کمیته تحت تاثیر شماسی است و شماسی نقش مهمی در تصمیم گیریهای کمیته دارد .

رفقا! در یک قرن پیش، کارگران همه کشورهای تصمیم گرفتند که این روز، اول می راهمه ساله جشن بگیرند .

در سال ۱۸۸۹ در پاریس بود که کارگران در کنگره سوسیالیستهای همه کشورهای تصمیم به اعلام صریح این روز (اول می) کردند ، وقتیکه طبیعت از خواب زمستانی بیدار میشود ، هنگامیکه جنگلهای تیره هائمان سبز بخود میگیرند و کشتزارها و مرغزاران خود را با گلها آرایش و زینت میدهند زمانیکه خورشید با گرمی و حرارت بیشتری میدرخشد شادمانی فضا را برمیگیرد و طبیعت نمای رقص و شادمانی بخود میگیرد ، آنها تصمیم به اعلام صریح ، آشکار و رسای این روز را به همه جهان گرفتند ، که کارگران بهار را برای انسان می آورند و آزادی از یوغ سرمایه داری را ، این وظیفه کارگران است که جهان را بر اساس آزادی و سوسیالیسم ، تازه و نو کنند . هر طبقه ای جشنهای خاص خود را دارد . اشراف جشنهای خود را بر پا می دارند ، و در آنها " حق " غارت کردن دهقانان را به خود میدهند . بورژوازی جشنهای خود را دارد و در آنها " حق " استثمار کارگران توسط بورژوازی " توجیه " میشود . روحانیون نیز جشنهای خود را دارند که در آنها اوضاع و سیستم موجود یعنی مرگ زحمتکشان در فقر و تنگدستی کامل و غلتیدن عده ای در خوشگذرانی و عیاشی را ستوده و مدح میکنند .

کارگران نیز میبایستی جشن خاص خود را داشته باشند ، و در آن باید اعلام نمایند : کار، آزادی ، برابری عمومی همه انسانها . این جشن ، جشن اول می است . این است آنچه که کارگران در سال ۱۸۸۹ مقرر داشته اند .



۷ - تهیه گاز خشک

استفاده از منابع زیرزمینی گازهای خشک با فشار متوسط حدود ۱۰۰۰ پوند و هر اینچ مربع بعد از گذشتن از یک (شیر خشک کننده) در مودلهای شیبه و کوچک کاملاً عملی است و حتی بدون سرپرست هم کار میکند و جدا کردن مایعات سرد شده در سیراتورهای نفت و گاز .

۸ - تهیه گاز مایع

ایجاد سیستمی که از تانکهای ذخیره پروپان و بوتان بندر ماهشهر برای تهیه ال بی جی به مقدار بیست هزار بشکه در روز استفاده بکنند کاملاً عملی و مقدر است .

۹ - اتصال کارخانه گاز مایع ۱۰۰۰ به سیستم شرکت ملی گاز بید بلند و ایجاد پای پاس با ظرفیت زیاد در حوالی کمپرسورهای شرکت گاز امان مناسبی برای ارسال گاز خشک از منبع گاز پازنان در زمانهای خیلی اضطراری شمال کشور خواهد بود و این طرح بعلاوه وجود چاهها و شبکه جمع آوری گاز پازنان و استفاده از یکی از کارخانه های ۱۰۰۰ برای خشک کردن گاز خنک زیادی ندارد و از سال دیگر قابل اجراست . بعد از سه سال دیگر سیستم شاه لوله دم گاز هم که از منابع زیرزمینی گاز تغذیه میشود تولید مطمئن تری را در اختیار شرکت گاز میگذارد اتصال این دو سیستم بهمدیگر لازمست . بطور کلی اینجانب بیری توسعه طرحهای بالا آماده ام .

با کمال احترام - علی گرامی
اداره گاز و گاز مایع

شرکت سهامی خاص خدمات نفت ایران
اهواز

از آن پس تا کنون فریاد رزم کارگران سوسیالیست در تجمعات و تظاهرات در اول می بلندتر و رساتر به صدا درآمده است . اقیانوس جنبش کارگری بیشتر و بیشتر رشد میکند ، در کشورها و ولایات جدیدی از اروپا و آمریکا تا آسیا ، آفریقا و استرالیا گسترش می یابد . در طی فقط چند دهه اتحادیه سابق و ضعیف بین المللی کارگران در رشد خود به برادری بین المللی قوی و نیرومندی رسیده است که کنگره های معمولی بر پا داشته و مبلیونها کارگر را در همه قسمتهای مختلف جهان متحد میسازد . دریای خشم پرولتاریا امواج سختی بخود دارد ، و هرچه بیشتر و قاطعتر سنگرهای متزلزل سرمایه داری را تهدید میکند . اعتماد عظیم کارگران معدن که این اواخر در بریتانیا کبیر ، آلمان ، بلژیک ، آمریکا ... در گرفت ، و ترس بزرگی در قلبهای استثمارگران و حکمرانان سراسر جهان بوجود آورد ، نشاننده روشنی از نزدیکی انقلاب سوسیالیستی می باشد .

ماگواله طلائی را پرستش نمکنیم !
ما سلطه بورژوازی و ظالمان رانمی خواهیم !
مرگ بسر سرمایه داری و وحشت فقر ، تنگدستی و خونریزی !
زنده باد سلطه کارگران !
زنده باد سوسیالیسم !
این آنچه است که کارگران آگاه همه کشورها در این روز اعلام میدارند .

انها با اطمینان به پیروزی ، آرام و قوی ، بسوی میعادگاه سوسیالیسم پیروزمند ، مفتخرانه راه پیمائی میکنند ، گام به گام به ندادی کبیر کارل مارکس : کارگران سراسر جهان متحد شوید ! را پاسخ میگویند . این چنین است جشن اول می کارگران در کشورهای آزاد .

کارگران روسیه از آن هنگام که موقعیت خود را درک کردند ، که نباید کند کند بدنیا رفقای خود در آید همیشه هم آواز با رفقای خارجی خود بوده و مشترک با آنها علیرغم منع وحشیانه از طرف حکومت تزاری اول می را جشن گرفته اند .

الواقعه در دو یا سه سال گذشته در خلال دوران عیاشی و مستی ضد انقلاب و بی نظمی و اخلاص در حزب انحطاط صنعت ، بی علاقی سیاسی توده ها ، کارگران روسیه قادر نبودند که جشن کارگری پیروزمند خود بر پا دارند . اما با تجدید شدید فعالیتهای آنها که این اواخر در کشور صورت گرفته است ، اعتماد با اقتصاد و اعتراضات سیاسی کارگران در رابطه با آنها همراه با دادرسی نمایندگان سوسیال دموکرات در دوام دوم ، رشد ناراضی در میان اقشار مختلف دهقانان بعلاوه تخطی که تا کنون بیش از بیست منطقه را فرا گرفته و اعتراضات مدها هزار کارگر فروگاهها علیه سیستم " جدید " محافظه کاران روسی ، همگی نشان دهنده پایان بیحالی ، رخوت و سستی ، و جایگزینی تجدید حیات سیاسی کشور و مقدمات در میان پرولتاریا میباشد . این است علت آنکه امسال کارگران روسیه میتوانند و بایستی در این روز دست خود را بدست رفقای خارجی خود بدهند . و به همین علت آنها باید اول می را بهر طریقی همراه با آنان جشن بگیرند .

آنها بایستی امروز رسماً به اطلاع عموم رسانده و تصریح نمایند که همیشه در کنار و همراه رفقای خود در کشورهای آزاد هستند ، آنها گوساله طلائی را پرستش نکرده و نخواهند کرد . آنها بعلاوه خواست عمومی کارگران همه کشورها ، باید خواست خود را برای سرنگونی تزاریسم و برقراری جمهوری دموکراتیک اضافه و اعلام دارند .

ما از استبداد و ستمگری متنفر و بیزاریم !
ما به شهدا افتخار میکنیم !
"مرگ بسر تزاریسم خونخوار" !
مرگ بر ستمگری کارفرمایان در کارگاهها ، کارخانهها و معادن ! زمین برای دهقانان !
هشت ساعت کار روزانه برای کارگران ! جمهوری دموکراتیک برای همه روسیه !
اینها نیز آنچه است که کارگران روسیه بایستی در این روز اعلام نمایند :

اینکه اکنون در برابر نیکی آخر لیبرالهای روسی خود و دیگران را اطمینان میدهند که تزاریسم خود را در روسیه تثبیت کرده و قادر به پاسخگویی احتیاجات اصولی و اولیه مردم است بخاک بایسد سپرده شود .

اینکه لیبرالهای روسی در همه حال آواز مرگ انقلاب را سر میدهند و سیستم " جدید " را موعظه میکنند چیزی جز ریا ، دورویی و فریب نیست . به اطراف بشکرید ! آیا روسیه جنبشگرده شباهتی به کشوری " نو " و " با حکومت " دارد ؟ به عوض یک قانون اساسی دمکراتیک - یک رژیم - اعدام و ظلم و استبداد وحشیانه ! بجای یک پارلمان خلقی ، دوما یسلاکین ارتجاعی !

بعوض " پی ریزی پایدار آزادیهای اجتماعی ، بجای آزادی بیان ، اجتماعات ، مطبوعات ، اتحاد - یدها ، سازمانها و اعتماد بوعده داده شده توسط مانیفست ۱۷ اکتبر ، دست مرده " احتیاط " و " جلو گیری " ، بستن روزنامهها ، تبعید مدیران روزنامهها ، توقیف اتحادیه ها و حمله به تجمعات ! بجای مصونیتهای فردی ، کتک زدن در زندانها ، تعدی و تجاوز به هموطنان ، جلوگیری خونین اعتماد بیون در معادن طلائی !

بعوض پاسخگویی به احتیاجات دهقانان ، سیاه ست هرچه بیشتر راندن توده های دهقانی از زمین ! بجای یک اداره " اجرائی منظم و دستور پذیر ، دزدی کارپردازان ، دزدی در اداره مرکزی راه - هن ، دزدی در اداره جنگلیانی ، دزدی در اداره نیروی روستائی !

به عوض نظم و دستور در ارگانهای حکومتی - جعل اسناد در دادگاهها ، گوش بیری و باج سبیل گرفتن توسط ادارات بازجویی جنائی ، قتل و تخریب در ادارات پلیس مخفی .

بجای عظمت بین المللی دولت روسیه ، ورشکستگی ننگین " سیاست " روسیه در خاور دور و نزدیک و نقش قصابی و غارتگری در امور ایران خونین ! بعوض آسودگی خاطر و امنیت برای مردم - خود کشی در شهرها و وحشتگرستی میان سی میلیون دهقان در نواحی روستائی !

بجای اصلاح و پاکسازی معنوی ، هرزگی باور و تکدرتی در صومعهها ، این سنگرهای رسمی اخلاقی و معنوی !
و برای کامل کردن تصویر ، تیرباران وحشیانه صدها رنجبر در معادن طلائی لنا !

هم اکنون این ویرانگران آزادیها ، پرستندگان و ستایشگران جوبه های دار و جوبه تیرباران ، مخترعین " احتیاط " و " توقیف " ، کارپردازان دزد ، مهندسين دزد ، پلیس را هن ، پلیس مخفی قصاب ، راسپوتین های هرزه را در آغوش دارند ، اینها هستند " نوگرایان " روسیه !
و هنوز موجودند افرادی در جهان که این بیشرمی و گستاخی را دارند که بگویند همه چیز در روسیه خوب و انقلاب مرده است !

نه ! رفقا ، آنجا شیکه میلیونها دهقان ، مگر سنگی میکنند و کارگران بخاطر اعتماد بخون کشیده میشوند انقلاب تا پاک کردن رسوائی و ننگ بشری ، - تزاریسم روسی - از صفحه زمین زنده خواهد بود . و در این روز ، اول می ، ما بایستی بهر طریقی در میتینگها ، اجتماعات توده ای یا در تجمعات مخفی - هر کدام که مقتضی است - بگوئیم که ما خود را در گرو جنگ بسر برای سرنگونی کامل سلطنت تزاری گذاشته و انقلاب آینده روس را (رها ننشده روسیه) خوش آمد میگوئیم

پس بگذارید که دستا خود را در دستهای رفقا - یمان در سراسر جهان گره کرده ، اعلام داریم :
مرگ بسر سرمایه داری !
زنده باد سوسیالیسم !

بگذار برچم انقلاب روسیه که این نوشته ها را حمل میکنند در اهتزاز در آوریم :
سرنگون باد سلطنت تزاری !
برقرار باد جمهوری دموکراتیک !
رفقا ! ما امروز اول می را جشن میگیریم !
زنده باد اول می !

زنده باد سوسیال دموکراسی بین المللی !
زنده باد حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه !

کمیته مرکزی حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه
کلیات آثار ، حلد دوم
آوریل ۱۹۱۲

مقدمه :

در شماره های قبل در باره چگونگی شکل گیری توده های مردم بصورت ملت و علل پیدایش جنبش های ملی نشی و رسالت آن مختصراً بحث نموده و راجع به موضوع و برنامه ، مشی دمکراتیسم پیگیر در قبال ملیت ها سخن گفتیم . در این شماره میخواهیم بدانیم که بورژوازی در اینمورد چه نقشی ایفا میکند و برخورد آن نسبت به مسئله خلقها چگونه است و آیا توان آنرا دارد که بتواند در شرایط حساس کنونی موضع گیری انقلابی اتخاذ نموده و خلقها را در صفوف متحد و بهم فشرده در جهت ادامه و پیگیری انقلاب تا "تأمین پیروزی نهائی بر امپریالیسم هادایت کند ؟ دیدگاه و نقطه نظری بورژوازی را نسبت به "ملت" بشناسیم ...

بهنگام بررسی نقش و موضع بورژوازی در قبال مسئله ملی در شرایط مشخصی کشور خودمان که توده های مردم آن نه از یک ملت واحد نظیر فرانسه ، بلکه ترکیبی از ملیتهای مختلف میباشد ، بایستی بین بورژوازی بزرگ حاکم و بورژوازی ملیتی تحت ستم فرق قائل شد .

بدین معنی اگر چه ناسیونالیسم چه متعلق به ملت بزرگ و ستم گر و چه متعلق به ملیتهای کوچک و ستم دیده باشد ، منشاء طبقاتی مشترکی داشته ، محصول دوران سرمایه داری می باشد ، ولی ناسیونالیسم ملت بزرگ ستمگر با ناسیونالیسم ملت کوچک تحت ستم تفاوت دارد . ملت بزرگ میخواهد ناسیونالیسم خود را بملیتهای کوچک تحمیل کند و آنها را به اطاعت اجباری از خود وادارد . بهمین جهت ناسیونالیسم ملیتهای کوچک را در نظر نمیگیرد و نسبت به آنها ستم ملی را روا میدارد . این عمل ، احساسات ملیتهای کوچک را برانگیخته و به موضع گیری در برابر ملیت بزرگ ستمگر و دفاع از غرور ملی خود میکشاند . سیاست های بورژوازی در برخورد با این مسئله باعث میشود که توده های نا آگاه ملیتهای کوچک و ملت بزرگ به صف آرایی در مقابل هم تن در داده ، و بجای تحکیم اتحاد و همبستگی برای مبارزه متحدانه جهت سرنگونی و نابودی کامل سلطه بیگانه و ستمواستشار فردا فرود ، به جدائی از همدیگر و حتی کین و نفرت نسبت بهم سوق داده میشوند . در این موقعیت توده های زحمتکش تحت تاثیر شدید اندیشه های مسموم ناسیونالیستی بورژوازی قرار میگیرند و به این طریق راه برای اجرای سیاستهای ضد مردمی بورژوازی باز میشود .

طبقه کارگر که برای نابودی کامل هرگونه ستم و استثمار فردا فرود مبارزه میکند ، برای رهایی خود و تمامی زحمتکشان مصرانه و قاطعانه خواهان رفع هرگونه ستم و از جمله ستم ملی در هر شکل و در هر قالب میباشد و از این رو از مبارزات ملی ملت کوچک در برابر ناسیونالیسم ستمگر ملت غالب ، مادامکه این مبارزات ملی جنبه مبارزه بر علیه ستمگری و زور گویی داشته یعنی عادلانه باشد ، مادامکه این مبارزه ملی جنبه دمکراتیک و ضد امپریالیستی داشته و تحت تاثیر اندیشه های ارتجاعی ناسیونالیستی مسموم نشده باشد ، دفاع و پشتیبانی میکند . ولی همانطور که در قبل نیز در باره چگونگی این دفاع و برنامه مشی دمکراتیسم پیگیر سخن گفتیم پرولتاریا هر نوع خواست دمکراتیک از جمله آزادی از بند ستم ملی را برای رسیدن به اهداف دوران ساز خود طرح میکند .

حال ببینیم برخورد بورژوازی با مسئله ملی چگونه است . قبل از بررسی مشروح قضیه لازم است نکات زیر را مورد توجه قرار دهیم :

اولا : بورژوازی حاکم که با سازش بورژوازی لیبرال با بخشی از بورژوازی وابسته و ائتلاف با خرده بورژوازی مرفه ، نتیجه قیام شکوهمند مسلحانه توده ها و مبارزات انقلابی آنان را به نافع غصب کرده و خود را "مدافع" ایران واحد یعنی ایرانی که از همه جهات بی چون و چرا در اختیار ارضی تأییدات و باشد می نامد بطرز وسیعی نابذیر میل دارد بازار داخلی سراسری و وسیع قبلی را برای فروش کالاها و رشد بی وقفه خود به بهای استثمار توده ها و تحمیل سیاستهای غارتگرانه این همچنان حفظ نماید . این تمایل و این خصلت بورژوازی حاکم را به موضع گیری شوونیستی و ستمگرانه نسبت بملیتهای ایران سوق میدهد . (در اینجا وقتی از بورژوازی حاکم حرف میزنیم ، منظورمان رژیم سیاسی موجود و جهت اصلی حرکت آن میباشد که در جا جواب تأمین منافع بخشی از سرمایه داران وابسته قدیم و بورژوازی تازه بقدرت رسیده در پوشش منافع ملیت بزرگ و غالب فارس و منطبق با فرهنگ و زبان وی قرار دارد و الزاماً ضروری نیست

که کلیه عناصر این سیستم از فارسها باشد و امکان دارد عناصری نیز از بورژوازی ملیتهای تحت ستم در قدرت حاکم نقش داشته باشد . ولی در این حالت این عنصر به هیچوجه نماینده منافع بورژوازی ملیتهای تحت ستم نبوده ، تفریق در ماهیت سیستم و جهت حرکت آن نمی دهد و او نیز در این سیستم فقط و فقط در مقام نماینده بورژوازی حاکم انجام وظیفه میکند .)

درباره مسئله ملی (۳) موضع بورژوازی در قبال مسئله ملی

ناسیونالیسم ملت بزرگ ستمگر با ناسیونالیسم ملت کوچک تحت ستم تفاوت دارد

" وحدت کشور" از نظر بورژوازی حاکم یعنی در جنگ گرفتن با سراسری داخلی

ثانیا : در عصر حاضر که دولتهای "آزاد" سرمایه داری قرنهای ۱۸ و ۱۹ جای خود را بدولتهای امپریالیستی باشکته های وسیع و عظیم انحصاری و غارتگر داده و در قالب مناسبات امپریالیستی یوغ اسارت و بهره کشی را برگردن کشورهای تحت سلطه از قبیل کشور خودمان افکنده اند ، تشکیل دولتهای مستقل و ملی فقط و فقط با قطع سلطه و نفوذ امپریالیسم ممکن میگردد . به همین جهت اگر بورژوازی بخواهد به خواست و منافع طبقاتی خود مبنی بر ایجاد دولتهای مستقل و ملی برای ایجاد بازار داخلی جامعه عمل بپوشاند ناچارا میبایستی رویآوری سرمایه امپریالیستی قرار گیرد و با آن دست و پنجه نرم کند . اما بورژوازی "خودی" در عصر گنبدیگی و احتضار سرمایه داری برای مبارزه با امپریالیسم ، پدر مقدس و بزرگ خانواده خود نیست . از اینرو بورژوازی در عصر حاضر در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم نمیتواند همچون بورژوازی قرن ۱۸ و ۱۹ که در صاف بر علیه نفوذ امپریالیسم مترقی ، پیرو ، با قدرت و پرچم دار بود ، عمل نماید . ایجاد دولت های مستقل و ملی عاجز ، متزلزل ، با پیگیری و ناتوان است . ما این واقعیت را مثل روز روشن ، با وضوح و عریانی تمام ، در سیاستها و عملکردهای بورژوازی حاکم خودمان بطور مداوم مشاهده نموده ایم . امروزه بدانیم که بورژوازی لیبرال ایران که اکنون بقدرت سیاسی دست یافته است (البته به همیاری و مدد خود بورژوازی مرفه و سازش با بعضی منقلب سرمایه داری بزرگ وابسته) نه از درون یک پروسه مبارزاتی سر سخت بر علیه مناسبات کهن فئودالی و کلا مناسبات ماقبل سرمایه داری ، نه از درون یک مبارزه مداوم ، بر علیه رژیم سلطنتی و سلطه امپریالیسم ، بلکه بعکس بر زمین یک تلاش لاینقطع برای به سازش و به بن بست کشیدن مبارزات انقلابی توده ها که در دست در حال انجام وظایف فوق یعنی سرنگونی کامل سرمایه داری وابسته و نابودی هرگونه نفوذ و سلطه امپریالیسم و تشکیل دولت مستقل و ملی به اتکا قدرت مردم است ، و بر زمینه ضعف و نبود رهبری انقلابی - توده ای ، و ضعف آگاهی و تشکل توده های بزرگ قدرت قرار گرفته است . حاکمیت بورژوازی ، از یک موضع قدرت (همچون بورژوازی قرن ۱۸ و ۱۹) نبوده بلکه بعکس از موضع ضعف و ناتوانی است و بدین جهت و برای حفظ قدرت سیاسی خویش ناچار است در متوقف ساختن هرچه سریعتر انقلاب و تحکیم هرچه زودتر موقعیت خود بتلاش مذبحخانه ای دست بزند و پیش از پیش دست بدامن عناصر خردمندی و شیوه های ارتجاعی سابق دراز کند . وی مجبور است برای حفظ بقای خود اگر بتواند و رادیکالیسم جنبش نیز به وی اجازه دهد ، بهمان شیوه سابق عمل نماید . یعنی اگر بورژوازی قرن ۱۸ و ۱۹ خود مختاری فرهنگی یعنی آزادی صوری در زبان و فرهنگ را برسمیت میشناخت ولی با خود مختاری ارضی مخالفت نموده ، ملیتها را در اسارت اقتصادی (در حقیقت اسارت فرهنگی نیز) نگه میداشت ، امروزه تزلزل و سازش کاری بورژوازی لیبرال مارا بر آن وامیدارد که حتی این خود مختاری صوری را نیز قبول نکند ، همین امر بر جنبه ارتجاعی و شوونیستی سیاست و عملکرد او در قبال مسئله ملی می افزاید .

ثالثا : بورژوازی در مناطقی که اقلیتهای ملی ساکن هستند بعلت اینکه : ۱ - در این مناطق کم و بیش مناسبات کهن ماقبل سرمایه داری باقی مانده اند و رشد بورژوازی سبب رشد مناسبات نوین سرمایه داری میگردد که بمراتب مترقی تر از مناسبات قدیمی بوده به رشد نیروهای مولده و لاجرم رشد آگاهی و تشکل توده ها کمک شایانی میکند .

۲ - بورژوازی نیز به همراه توده ها و البته نه به اندازه آنها ، تحت فشار دولت مرکزی قرار دارد ، دارای جایگاه مترقی ای بوده ، جنبه های ملی بیشتر دارد و از اینرو نیز تمایل بیشتری برای احقاق حقوق ملی دارا میباشد .

مشی دمکراتیسم پیگیر از بورژوازی ملیتهای کوچک بدلائل فوق یشتیبانی مشروط میکند . بدین معنی که این یشتیبانی تا زمانی ادامه دارد که مبارزات بورژوازی جلوه های ضد امپریالیستی داشته ، به تحقق حقوق ملی خلقها کمک رساند .

" اگر منظور، تجزیه طلبی و از از بین رفتن وحدت کشور است بهیچوجه قابل قبول نیست ، ولی اگر خود مختاری، داشتن اختیار و مسئول بودن در امور محلی است، حتی پیش از قانون اساسی قدیمی ایالتی و ولایتی که منظور گردیده ، مورد قبول و پذیرش است . البته خود مختاری اختصاصی به یک محل نخواهد داشت و برای همه نقاط کشور است . " (کیهان ، ۱۵ فروردین ۳۲ - نطق نخست وزیر دولت موقت)

این کل برداشت بورژوازی حاکم را از مسئله خلقها و خود مختاری نشان می دهد . در اینجا منظور بورژوازی از وحدت ، آن وحدتی است که بازار داخلی و سراسری را کسب منبع سرشار سود و سرچشمه سوداگری های پر بار و غنی برای وی باشد ، به ارفمان آورد ، بازاری که هر چه وسیع تر و هر چه سریع تر گالاهای وی را جهت فروش به اقصی نقاط کشورمان برساند ، بورژوازی فقط و فقط به بازاری اند - یشو ترسوی از " از بین رفتن وحدت" در واقع ترس از دست دادن بازار داخلی و سراسری است .

"ایران واحد" و "وحدت" برای او نه اتحاد آزادانه و برادرانه خلقها برای بنای ایران آزاد و دمکراتیک و تأمین واقعی حقوق خلقها بلکه فقط و فقط در اطاعت خلقها از حکومت مرکزی منظور تا تأمین تمام قدرت برای بورژوازی ، برای حفظ بازار داخلی و سراسری ، (بهر نحوی که باشد) ، معنی میدهد .

میل سیری نا پذیر برای دستیابی به بازاری هر چه وسیعتر جلو دیدگان بورژوازی را گرفته و قدرت اندیشه درست را از وی سلب کرده است و بوی امکان نمی دهد تمایل دیرینه و عمیق ملیتها را برای احقاق حقوق ملی خویش و نابودی ستمگری و برتری دریابد . در نظر وی هرگونه عملی و هرگونه خواستی که بخواهد به " وحدت کشور " یعنی بازار سراسری و منافع وسیع وی خدشه وارد سازد ، در حکم تخطی از مقدمات پاک بورژوایی بوده ، و نمی تواند موافق حرکت انقلاب و مصالح میهن باشد " بهیچوجه قابل قبول نیست . " از نظر بورژوازی ، مبارزه خلقها برای احقاق حقوق ملی خودنه یک خواست عادلانه ، طبیعی و جز جدایی نا پذیر انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی ، بلکه چون به خواست تما می قدرت برای او و " وحدت " بازار داخلی و سراسری وی لطمه وارد می کند ، بورژوازی آنرا حرکتی " ضد انقلابی " می خواند و برای " نجات میهن " به سرکوب آن می پردازد . براحتمی می بینیم که بورژوازی لیبرال علاوه بر اینکه نمی تواند حق ملل را در شمعین سرنوشته خویش قبول کند ، علاوه بر اینکه نمی تواند به خود بخاری و حق تبعیض سرنوشته خلقها و دادن زمین به دهقانان پنهان به تنها شرط ادامه " انقلاب و تحکیم " وحدت " واقعی کشور جامعه عمل بپوشاند ، بلکه حتی فکر چنین اعمالی را نیز نمی تواند عملاً مخلیفه خود راه دهد . نمی تواند درک کند چگونه در طول ۵۷ سال خلقهای ایران ستم و استثمار مضعفی را تحمل نموده اند ، چگونه بعنوان مثال خلق عرب در سرزمین مادریش ، در سرزمینی که منبع ثروتها و بیکران است به خاطر عرب بودن در رقت با ترسین و سخت ترین شرایط زندگی بدتر از مرگ را از سر می گذرانند و شدیدترین تعدیات و توهین ها را به غرور ملی خود تحمل میکنند .

در قاسم بورژوازی " کرد و فارس " فرقی ندارند ، همه ایرانی هستند و می بایستی تحت یک حکومت واحد و آنهم حکومت بورژوایی زندگی کنند . بهمین جهت همه خود مختاری اختصاصی به یک محل نخواهد داشت و برای همه نقاط کشور است . " بازار داخلی و سراسری مانند خوره بجان بورژوازی افتاده و قدرت اندیشیدن را از وی گرفته است . او نمی تواند درک کند که کردها ، بلوچها ، عربها و ... هر کدام برای خود یک " ملیت " خاص و جداگانه ای را تشکیل میدهند و سالهای سال تحت ستم ملی ، فشار مضعفی را بر دوش خود کشیده اند و اکنون برای اینکه بتوانند از این فشار و استثمار مضعف رهایی بیابند کنند می بایستی با تلاشی همه جانبه به جبران عقب ماندگی و ریشه کن ساختن مناسبات کهن اقدام کنند و با سربازی اقتصادی نوین و بارش و تکامل آزاد زبان و فرهنگ ملیشان خود را بصورت یک ملیت کامل و آزاد در آورده و

سرزمین خویش را بصورت یک واحد "اقتصادی و فرهنگی" زنده و همگونی مبدل سازند. و بدین ترتیب آهنگ رشد همه جانبه ایران را سریعتر ساخته، اتحاد خلل ناپذیر خلقها را ممکن گردانند.

آری، اندیشه کسب سود و غارت مردم نمی گذارد بورژوازی این بدیهیات را بفهمد و او را در تار و پود ناسیونالیسم تنگ نظرانه و ارتجاعی و بعبارت صحیحتر شوونیستی، به بند کشیده است.

اما بورژوازی با این کار خود فقط بخود نیست که خیانت میکند بلکه با اناچه اندیشه های شوونیستی در قالب "نجات میهن" و "نجات انقلاب" بخیان خود دامنه وسیعتری بخشیده، توده ها را نیز فاسد میگرداند. او با این کار خود خلقهای ایران را از هم جدا کرده، در مقابل هم قرار میدهد. او به توده های مردم چنین تلقین میکند که گویا خلقهایی که برای تامین حقوق ملی خود مبارزه میکنند، آلت دست اجنبی هستند و میخواهند افسران را دچار تجزیه و انقلاب را مواجه با شکست گردانند و بدین ترتیب تخم کین و نفرت را نسبت به ملیتها و حسن برتری جوئی و عظمت طلبی را در میان توده های فارس میپاشد. او خلقها را به جنگ برادر کشی می کشاند که بجای کمک به ناپودی کامل سلطه و نفوذ امپریالیسم، بسکس صوف مردم را پراکنده ساخته و از پیروزی قطعی و کامل انقلاب جلو منگیرد.

ما تمامی این نمودها را درسیاستها و عملکردهای دولت در طی دوران پس از سرنگونی رژیم مزدور سلطنتی شاهد بوده ایم. بورژوازی لیبرال همواره در برابر جنبشهای ملی سکوت اختیار کرده و خواسته است آنها را انکار و بیاحتیاطی تخطئه نماید. و خود مختاری محدودی هم که بورژوازی لیبرال بدان تن در داده تنها در نتیجه فشار توده ها و اوج بی سابقه جنبشهای ملی بوده است.

اقتدار و دگرگونی ملت

در این میان روش و عمل خرده بورژوازی که نقش عمده ای در سیستم حکومتی دارد در اساس و در سرفصلهای مهم آن بطور کامل منطبق بر سیاستهای بورژوازی لیبرال و در تأیید و پشتیبانی قاطع از آن بوده است. امروزه تمامی تلاشهای رهبران خرده بورژوازی صرف توجیه و تأیید سیاستهای شوونیستی دولت و دعوت مردم به پشتیبانی از آن گردیده است. اگرچه خرده بورژوازی بعنلت تفاوت مواضع طبقاتی و تا بلاش با بورژوازی لیبرال در زمینه های مختلفی موضعگیریهای رادیکالی اتخاذ میکنند ولی در این مورد خاص بعنلت پندار بافی که نسبت بنقش طبقات و دولت در جامعه و ماهیت دوگانه و سازش طبقاتی، تیش، از طرف دیگر، درست پاچای پای بورژوازی لیبرال میگذارد.

۲-۲ - بورژوازی ملیتپسیمی تحت ستم

بورژوازی ملیتپسیمی تحت ستم بعنلت عقب ماندگی اقتصادی این مناطق عمدتاً بصورت بورژوازی تجاری (وخرده) بورژوازی مرفه) عرض اندام میکند. این بورژوازی برای رشد و ترقی خود احتیاج به بازار داخلی دارد و میخواهد سیاستهای شوونیستی سابق که هرگونه امکان رشدی را از آنها سلب نموده، و اقداماتشان را در جهت رشد آزاد سرمایه ملی با شکست روبرو میسازد از بین ببرد. (*) او برای رسیدن چنین هدفی مجبور است از یکسو در مقابل رژیم و نیروهای سرکوبگرش قرار گیرد که در حال حاضر تحت فشار توده ها تا حدی منافعش را تا مین می نماید و از سوی دیگر در مقابل فئودالها قرار میگیرد که بنا به منافع طبقاتیشان میخواهند اوضاع را به روال سابق خود حفظ نمایند. برای انجام چنین کاری او ناچار است به نیروی لایزال توده ها که در این مناطق اکثر از دهقانان تشکیل میشود، روی آورد. اما ترس بورژوازی زنده ها از یک طرف و عدم توانائیش در مبارزه با بورژوازی حاکم، او را در این امر متزلزل و ناپیگیر میسازد. از این رو بورژوازی در منافع ملی خود در صورت ضعف نیروهای دمکرات و پیگیر، یا بدامان فئودالها و عناصر ارتجاعی افتاده، درصفت آنها قرار خواهد گرفت و یا اینکه برسر میز سازش و مصالحه با بورژوازی حاکم برای تقسیم بازار و قناعتی وضع موجود خواهد نشست. بورژوازی راس - نوشتی جز این نیست. از طرفی باید توجه داشته باشیم که ناسیونالیسم بورژوازی تحت ستم تنها در جهت ایجاد بازار داخلی و مستقل در چهارچوب حدود مرزهای ملی می باشد و بدین جهت خود مختاری بورژوازی در اساس خود

(*) - از اینرو او در اصل خواهان خودمختاری، منتها با استتباط بورژوازی است.

دست ناپاک "قیاده موقت" از کردستان کوتاه!

پیکار

شماره ۳
۲۴ اردیبهشت ۵۸

بناست "قیاده موقت" دست در دست مرتجعین محلی، با ترور و ازعاب، روستائیان کرد را بستن کرده اند. این میکربهای ویرانگر، که در فاجعه نطقه نسیم، بخوسی از عهده وظافت نهاد انقلابی خود بر آمدند، به پشتیبانی عناصر مرتجع، از جمله علامه مفتی زاده، چندی است که عملیات ایذاشی بر علیه خلق کرد براه انداخته اند.

شکوائیه زیر که به امضاء و گواهی ۴۴ نفر از نمایندگان "اتحادیه دهقانان مریوان و هورامان" رسیده است، نمایانگر گوشه ای از اعمال ضد انقلابی این دار و دسته مزدور میباشد:

شورای انقلاب اسلامی مریوان

۵۸/۱/۲۲

محترمانه اینجانبان نمایندگان "به کیه تی جوتیا - ران مریوان و هورامان" متشکل از ۲۵ آبادی محروم میداریم: همچنان که میدانید قیاده موقت یا جیره - خواران شاه سابق و وابسته های اویسی و پالیزبان در تاریخ ۵۸/۱/۱۳ در آبادی "وله زیر" دو نفر معلم به اسمی "عبدالله نودینان" و "همایون گدارگر" را گرفته و بعد از ایجاد مزاحمت و کتک کاری و توهین و تهدید با دخالت مردم آبادی آنها را مرخص کردند. در همانجا اظهار داشتند که "لیستی در اختیار داریم که باید همه اینها را ناپود کنیم". در تاریخ ۵۸/۱/۱۹ دور آبادی "گورگه ای" را محاصره و به مردم آبادی توهین های ناشایستی نمودند. بعد از تهدید آنها و باز دیدنشان "رشید نوروزی" نام، همان اظهاراتی را که در قریه "وله زیر" نموده بودند تکرار مینمایند. و دربار زکشت رشید نوروزی را گرفته چنان او را اذیت و کتک کاری

از مطبوعات متعهد پشتیبانی کنیم!

آنچه در روز ۲۱ اردیبهشت در رابطه با اطلاعیه "دفتر امام" برای مطبوعات پیش آمد چیزی نبود جز ادامه تجاوزات مکرر قبلی به حرم آزادی، که بارها از جانب تمام نیروهای دمکرات و فدا میریالیست نسبت به خطرات و عوارض آن تذکر و هشدار داده شده بود. هر مبارز صدیقی که در شرایط کنونی، خطر توطئه های امپریالیسم و ارتجاع و اهمیت گونگی تکمیل مجلس مؤسسان و تدوین قانون اساسی و... را درک کند، بخوسی بمقام و نقش مطبوعات متعهد، در روشن سازی افکار عمومی و توضیح بررسی مسائل حیاتی توده ها آگاه است. در چنین شرایطی بوجود آوردن زمینه هایی که منجر به تخطیل مطبوعات متعهد نظیر آیدنگان گردند، نتواند در خدمت منافع خلق قرار نگیرد، بلکه دستاویز مناسبی است بدست مرتجعین و تمام بداندیشیان و توطئه گرانی که میکوشند با سوء استفاده از چنین موقعیتهائی و با تکیه بر نا آگاهی توده ها ضربات اصلی خود را بر پیکر دمکراسی مردمی فرود آورند. بی دلیل نیست که بلافاصله پس از اطلاعیه "دفتر امام" که در این بنا درست و بطور غیر منطقی ترجمه یک مقاله را وسیله بهانه جوشی قرار داده است آنچنان شرایط خفقان و ارتجاعی بسزای روزنامه های متعهد و نویسندگان مسئول آن بوجود میاید که در آن ادامه کار برای آنان عملاً ناممکن میگردد. ما ضمن محکوم نمودن چنین تجاوزی به حرم آزادی و دمکراسی که با خون توده های ستم دیده ما و از راه مبارزات پیگیر آنان بدست آمده است اعلام میکنیم که بوجود آمدن چنین شرایطی رنگ خطرناک است برای تمام کسانی که نسبت به آزادی و استقلال میهن دل میسوزانند و قبل از همه وظیفه نیروهای دمکرات و ضد امپریالیست است که در مقابله با چنین وضعیتی از مجاهدت پیگیرانه، غافل نگردند.

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

۵۸ / ۲ / ۲۲

جدائی و تجزیه طلبی راسی طلبید. نغمه سرائی های "میهن پرستانه" وی اساساً در جهت جدا ساختن توده های این مناطق از تمامی خلقهای ایران و فاسد ساختن آنها با ایده های ناسیونالیستی میباشد و مآلاً در خدمت تضعیف و پراکنده ساختن پرولتاریا و صفوف متحد خلقها و نفوذ عناصر ارتجاعی و عمال امپریالیسم قرار میگیرد. از اینرو میبایستی با بورژوازی تحت ستم بطرز دقیقی رفتار نمود، طوری که اولاً از او بعنوان یک نیروی کسابل ناپیگیر برای رشد جنبشهای ملی استفاده کرد، در عین اینکه مداوماً سازشکاری، ناپیگیری، خطرسختی به خلقها و اقدامش در جهت جدا ساختن آنها از همدیگر را افشا و طرد نمود.

ادامه دارد

نمودند که اکنون در بستر است و جالش بسیار وخیم است. در تاریخ ۵۸/۱/۲۲ در قهوه خانه "بیه کهره" بین جاده مریوان - سنجد با داشتن اسلحه و مهمات و مستقر نمودن مسلسل روی ماشین به بازدید ماشینها و مزاحمت مردم مشغول شدند. از جمله عده ای از دهقانان وابسته به "به کیه تی جوتیاران" را گرفته و از میان آنها خطاب بیک نفر به اسم "ظاهر رستمی" ساکن قریه "المانه" گفتند که: تو را میکشیم و تفنگت را میبریم و ضمن تهدید، افراد "قیاده موقت" اظهار نمودند که ما به دستور احمد مفتی زاده مأمور تعقیب و آزار کسانسی هستیم، و آنها همچنین در همین چند روز اخیر کسانسی زیادی را در آبادیهای مختلف تهدید به مرگ نموده اند. از آن شورای محترم خواستاریم در اسرع وقت اقدام فوری نموده افراد قیاده موقت، که ماهیستان بر هنگی معلوم و روشن است، خاک ما را ترک کنند و همچنین به کسانسی که به آنها کمک میکنند و مدام در تماس با آنها هستند، اخطار نماید که دست از اعمال زشت خود بکشند. در غیر اینصورت ما "به کیه تی جوتیاران" خود عملاً اقدام لازم را خواهیم کرد.

"به کیه تی جوتیاران" مریوان و هورامان *

امضاء و گواهی ۴۴ نفر از نمایندگان "به کیه تی جوتیاران" مریوان و هورامان

* اتحادیه دهقانان مریوان و هورامان

درخواستهای روستائیان

بسمه تعالی

مبارزات حق طلبانه ملت ایران توانست رژیم طاغوتی و ضد مردمی پهلوی را سرنگون نماید ولی وابستگی مابعد دولت های استعماری باقی مانده، با توری که مجبوریم بسیاری از نیازهای کشاورزی و صنعتی خود را از کشورهای خارجی وارد کنیم. همانطوریکه دولت موقت جمهوری اسلامی اعلام نموده که طرحهای عمرانی را باید از روستاها آغاز نمود. بهمین دلیل ما روستائیان قریه "نودهک" خواستهای عاجل خود را بگوش همگان می رسانیم و از دولت موقت خواستاریم هرچه زود تر در راه به انجام رساندن این خواستها با خود یاری ما اقدام لازم را معمول دارد:

- ۱ - باید تمام مسائل ده در شورای دهقانی که از نمایندگان واقعی خود دهقانان تشکیل میشود حل و فصل گردد.
- ۲ - مراعاتی که از عوامل رژیم سابق استرداد شده متعلق به عموم روستائیان است و هیچ کس بغیر از اهالی این روستا حق تملک بر آنها را نخواهد داشت.
- ۳ - پاسگاههای زنداندارمیری و دیگر ادارات زیر نظر شورا باید کار کنند.
- ۴ - گسترش تولید کشاورزی از طریق در اختیار گذاردن ماشینهای کشاورزی بطور رایگان و تنظیم قیمت عادلانه برای محصولات کشاورزی.
- ۵ - تامین برق (با توجه باینکه خط انتقال برق از فاصله ۵۰۰ متری آبادی میگردد)
- ۶ - ایجاد راه سه کیلومتری "نودهک" که جاده اسفالتی
- ۷ - تغییر حمام خزینه به دوش.
- ۸ - تاسیس مدرسه و کتابخانه که زمین و قسمتی از اعتبار آن تامین شده است.
- ۹ - دادن وامهای دراز مدت و بی بهره به کشاورزان زیر نظر شورا جهت گسترش تولید کشاورزی.
- ۱۰ - لنو کلیه قرضهای دهقانان به شرکتهای تعاونی و بانکهای کشاورزی و غیره.

از طرف اهالی قریه "نودهک" تاکستان

مبارزه سازمان یافته خلق عمان از سال ۱۹۶۵ شروع شد دولت موقت و جنبایات ارتش مزدور شاه و عمان

۱۳۴۰) البته هدف مستقیم حفظ منافع فارتگرانه نفتی و امنیت آبراههای خلیج و تنگه هرمز نیز در اینجا وجود داشت. در واقع عامل داخلی یعنی تضاد های اجتماعی و اوجگیری انقلاب از یکطرف و عامل خارجی یعنی نیازهای امپریالیستی از طرف دیگر، این تغییرات را موجب شدند. با رژیم جدید وضع زندگی اجتماعی اندکی تغییر کرد و بتدریج مناسبات تازه ای حکمفرما گردید. یکی از هدفهای این تغییرات خشکانندن زمینه مناسب بود که برای انقلاب در آن مرحله وجود داشت. برخی اصلاحات سطحی (مثلا فرهنگی، بهداشتی، ۰۰۰) وغالبا در شهرها صورت گرفت، کلاهای مضراتی یافت، کارگاه های بتدریج دایر گردید و از طرف سرمایه داران خارجی سرمایه گذارانهائی در زمینه نفت و برخی صنایع مصرفی انجام شد. از سوی دیگر این "اصلاحات" با سرکوب وحشیانه نیروهای انقلابی همراه بود. در رابطه با تحولاتی که در رژیم عمان صورت گرفته بود، نکته جبهه برنامه عملی جدیدی مطرح کرد و نام خود را هم

پس از مدت ها که از سقوط رژیم شاه خائن میگذرد، در هفته گذشته هیئت از انقلابیون عمانی از ایران دیدار کوتاهی بعمل آوردند. از آمدن آنها کسی خبر نشد و تنها در چند سطر کوتاه خبر ملاقاتشان با آیت الله خمینی و سپس عزیمت شان از ایران اعلام گردید. خلق قهرمان عمان از قربانیان رژیم ضد انقلابی شاه است و سندی از جنایات ارتش شاه را که عبارت بود از ک اسر خلیان بنام علی محمد اشرفیان که برای آدمکشی به ظفار اعزام شده و در اسارت انقلابیون افتاده بود. هیئت عمانی یا خود به ایران آوردند و آنرا به مقامات مسئول تحویل دادند. انقلابیون عمانی همواره صیمانه ترین روابط انقلابی را با خلقهای مبارز ایران داشته اند و اکنون که توده های خلق ما با مبارزات دلیزانه خود توانسته اند کابوس رژیم شاه را نه تنها از ایران بلکه از تمامی منطقه محو کنند، موضع مقامات رسمی کشور ما که ادعای انقلابی بودن دارند چیست؟ ما اینگونه برخورد با نیروهای انقلابی منطقه را جدا از سیاستهای خاکسم نمیدانیم و آنرا خلاف اهداف انقلابی توده های مستندیده و مبارزان ارزانی کرده ادامه چنین سیاستی را شرم آور و زبانش به انقلاب خلقمان میدانیم و آنرا محکم میکنیم. به همین مناسبت و در احترام و ادای دین به خلق برادر و مبارزی که در گوشه های دیگر از این منطقه علیه امپریالیسم و ارتجاع مبارزه کرده و همچنان سرسختانه مبارزه میکند و به منظور آنکه هموطنان مبارز ما خلق عمان و مبارزه عادلانه او را بهتر بشناسند صفحاتی از این نشریه را به انقلاب عمان اختصاص میدهم.

انقلاب ایران در برابر خلق قهرمان عمان سؤال است

"جبهه خلق برای آزادی عمان" تغییر داد. دشمن ب منظور مبارزه با انقلاب و سرکوب آن از یکطرف - همانطور که اشاره کردیم - به یک سری اقدامات اصلاح طلبانه نسبی دست زد و از لحاظ سیاسی و تبلیغاتی هم آنطور که شیوه همه مترجمین است کوشید با مارك کمونیست بودن و بی خدا بودن، مردم بیخبر و ناآگاه را نسبت به اهداف انقلابیون بدگمان نماید و از طرف دیگر تهاجم نظامی شدید علیه نیروهای انقلاب بویژه در منطقه جنوبی عمان (ظفار) آغاز گردید.

برای همگان پیدا شد آنرا "جبهه خلق برای آزادی خلیج عربی اشغال شده" نامیدند.

خطر انقلاب عمان برای منافع امپریالیسم و ارتجاع

در ادامه مبارزه چه در پهنه سیاسی و چه نظامی جبهه مزدور تکامل پیدا کرد و نبرد انقلابی خلق عمق و گسترش روز افزونی یافت بطوریکه هدفهای جبهه در مبارزه ضد امپریالیستی ضد ارتجاعی ایحاد تئوریک و عملی مشخص تری بخود گرفت. نیروهای بیشتری را بسوی خود جذب کرد و مبارزه مسلحانه هم از چهارچوب منطقه کوهستانی ظفار خارج شده به شهرهای داخلی عمان رسید. در آنزمان هدفهای اساسی جبهه در مبارزه با استعمار انگلیس در عمان و خلیج عمارت بود از: مبارزه با حاکمیت دولت نشاندگان استعمار انگلیس، مبارزه با فقر و محرومیت کم نظیر مردم، مبارزه با جهل و عقب ماندگی، مبارزه در راه وحدت ارضی عمان که در آنزمان (و هنوز هم) در زیر لطمه روسای قبایل و شیوخ دست نشاندۀ ناچار تفرقه و تجریسه بود، و مبارزه در راه رهائی خلق عمان از دایره عقب ماندگی فاحش اقتصادی. بعنوان نمونه در برخی مناطق (مثلا جنوب) سیستم ما قبل فئودالی شکل مسلط سیستم اقتصادی بود. عمان تنها یکی دو مدرسه ابتدائی داشت که آنهم ویژه فرزندان شیوخ قبایل و وابستگان به استعمارگران انگلیس بود، از بهداشت هیچ خبری نبود. حاکم عمان که در آن زمان سلطان سعید بن تیمور نام داشت حتی پوشیدن کفش و اصلاح سرو صورت را ممنوع کرده بود. در چنین جامعه ای که در زیر تازیانه فقر و عقب ماندگی و ستم استعماری میکده و تنیده شده و ثروت های طبیعی آن بختار رفته بود خلق بی اختیار و دست خالی با ابتدائی ترین وسائل به جنگ دشمنان کسار کشته و تا دندان مسلح خوش رفت.



نگاهی به تاریخچه انقلاب عمان

مبارزه رهائی بخش خلقهای ایران با مبارزات آزادیخواهان و عادلانه دیگر خلقهای منطقه، منجزله خلق عمان، دارای پیوندی ناگسستنی است. سالهاست که همگی با دشمن واحدی که امپریالیسم جهانی و ارتجاع محلی است در حال نبرد هستیم و خلقهای ما در ایران و عمان از دست دشمنان مشترک خود ضریات جانگاہی را تحمل کرده اند و نیز ضریات دردناک و تعیین کننده ای را بدانان وارد آورده اند. برجسته ترین نیروی انقلابی و رزمنده ای که در آنسوی خلیج و در منتهی الیه جنوب شرقی شبه جزیره عربی، سالهاست که با امپریالیسم و ارتجاع میزومند خلق قهرمان عمان است. رهبری مبارزات دشوار و دلیزانه این خلق را جبهه خلق برای آزادی عمان بعهده دارد. خلق زحمتکش و مستندیده عمان که سالهای طولانی زیر بار ستم استعمار انگلیس و ارتجاع قرار داشت و انواع عقب ماندگیهای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی بر او تحمیل شده بود، سرانجام در سال ۱۹۶۵ و پس از آنکه قیامهای پراکنده و خود بخودی او بارها سرکوب شده بود به آغاز مبارزه مسلحانه سازمان یافته همت گماشت. نیروهای انقلابی عمان که مشاهده کرده بودند استعمار انگلیس هر بار توانست است نطفه های مبارزه جوهانه این خلق را در اولین بروز و تجلی خود خفه کند، با استفاده از موقعیت مناسبی که در سالهای ۵۰ و در اوایل سالهای ۶۰ در جهان عرب وجود داشت و میج مبارزات ضد استعماری از الجزایر و مصر تا یمن را فرا گرفته بود، مبارزات خلق خوش را بشکل تکامل تری سازمان داده مبارزه مسلحانه را در نیم ژوئن ۱۹۶۵ از کوههای ظفار (منطقه جنوبی عمان) آغاز کردند. اینکسار آغاز این عمل انقلابی بدست شاخه "جنبش ناسیونالیستیهای عرب" که در اغلب کشورهای عربی در آن سالها بعنوان گسترده ترین جنبش آزادخواهان عربی فعالیت داشت صورت گرفت. در ابتدا با بدیل گرایشهای تنگ نظرانه ای که در برخی از مبارزین اولیه وجود داشت "جبهه آزاد بیخش ظفار" نامیده شد که سه سال بعد یعنی ۱۹۶۸ با توجه به بینش عمیقتری که نسبت به مبارزه رهائی بخش در کل منطقه خلیج

ارتش شاه چه فحاشی در عمان بار آورد؟

در این تهاجم نظامی که بتدریج گسترده تر و وحشیانه تر گردید غیر از ارتش استعماری انگلیس، مزدوران ارتش قابوس، ارتش شاه خائن و نیز گردانهای ارتش ضد خلقی اردن نیز شرکت داشتند. ستم ارتش شاه در این میان از بقیه بازتر بود. شاه در چهارچوب پاستراتژی آسیائی تیکسون نقش ژاندارم امپریالیسم در خلیج و منطقه را عهده دار شده بود. ده ها هزار تن از افراد ارتش ایران (از نیروهای هوائی، دریائی و زمینی) به عمان (ظفار) گسیل شدند تا در قتل و کشتار و بمباران خلقی برادر، سهم مهم را ایفا کنند و کردند. ارتش شاه ابتدا مخفیانه و بی سروصدا و بعد ها که قضیه افشاء شد با غرور و گردنکشی های دیوانه وار نه تنها به اشغال جزایر سه گانه، تمب بزرگ و کوچک و ابوموسی، پرداخت بلکه در آنسوی خلیج نیرو پیاده کرد و همدست بسا دیگر عمال امپریالیسم به کشتار خلقی پرداخت که جز آزادی خود از شر استعمار و عقب ماندگی و فقر و محرومیت، چیزی دیگر نمیخواست. روستاهای بی پناه زحمتکشان عمانی و زنان و کودکان آنها در زیر بمبهای ناپالم ارتش شاه سوختند. کشتارها به آتش کشیده شد حتی دامها و چهارپایان نیز بمباران شدند. ناوچه های ارتش شاه از راه دریایاگاهاهی انقلابیون عمانی را بتوت می بستند حتی روستاهای مرزی یمن در مورتیک نیز در امان نماند و خلق مبارزین نیز در این میان کشته ها داد. هواپیماهای ارتش تجاوزگر شاه بارها بر فراز خاک یمن در مورتیک پروازهای اکتشائی انجام دادند تا انقلابیون عمانی و رژیم مردمی یمن را که پشتیبان آنان است به تسلیم وادارند اما با مقاومت سرسختانه مبارزین عمانی و یمنی به هدفهای خود نرسیدند. ارتش شاه از سال ۵۳ و بعد از حمله وسیع و وحشیانه پائیز ۵۴ هم تا زمان سقوط رژیم شاه در عمان ماند و چه جنبایش که نکرد.

چرا دولت موقت در مقابل جنایات شاه و عمان سکوت میکند؟

اینکه اینهمه جنایات ارتش شاه از سوی چه نیروهای بطور مدام افشاء و محکوم شده و از سوی چه نیروهای بازم مدام بسکوت و رضایت آمیز، برگزار شده است احتیاج توضیح ندارد. انقلابیون ایران با مشارکت عملی خود (هرچند سببلیک) برادری خلقهای ایران و عمان را ثابت کردند و در آنجا شهید دادند و در نقطه مقابل، مترجمین هنوز هم مواضع گذشته شان را نفی نکرده اند. درد آور است که حتی پس از سقوط شاه، پس از روی کار آمدن به اصطلاح دولت موقت انقلابی همچنان نسبت به مبارزه عادلانه این خلق قهرمان نه تنها بی اعتنائی میشود، بلکه اقدامات انقلابی گذشته با چنین موضعگیرانهائی مورد تایید قرار میگردد. برای ورود و

تقدسی که زندانیان در ادامه مبارکی انقلاب در پیروزی انقلاب عظیم خلق های ما ایفا کردند در تاریخ میهن ما فراموش نشدنی است. این عزیزان، این گردان میسبان مقاومت و پایداری، این قهرمانان هرگز از شکنجه و هزاران زجر دیگر نهراسیدند و رفیقان بند را که بسوی جوخه های اسد ام برده میشدند با لبهای داغدار و پیمانهای پلادین مبنی بر سر ادامه راه، بدرقه کردند. آنان برادران و رفیقان خوششورا دیدند که در زیر شکنجه جلاان در سربوت جان میسبند اما در اراده شان تزلزل پیش نیامد. آنان گهگاه آیه های یاس، فریبها و وارفتگیها و خیانتها را از طرف برخی سست عنصران هم میدیدند ولی باز هرگز در رسالت راه خود در مبارزه بی امان علیه رژیم، در رحمت پیروزی نهایی خلق اندکی شکر روا نداشتند. ارزش اینان برای همیشه در دل توده ها زنده و جاوید است. یاد مقاومتی که این قهرمانان در برابر رژیم وابسته با میرالیسم شاه و در برابر دشمنیهای ارتجاع و در راه پیروزی انقلاب از خود نشان دادند همواره گرامی است. یاد خسرو روزبه ها، صفر قهرمانیها، آیت اللهمسیدیها، بدیع زادگانها، همایون کبیراها، محمد رضا آخوندیها، جمشیدی رودباریها و خسرو گلسترخیها و... برای همیشه بر تارک افتخارات خلق های مبارز ما در سالهای اخیر میدرخشد. انقلاب خلق درهای زندانها را شکست و عزیزان را به آغوش ملت بازگرداند اما مایه تأسف است که درهای زندان باز زیر سربوش دیگر گشوده شود و ده تن از مبارزین راه ستمدیدگان را که جرمشان وابستگی به چریکهای فدائی خلق است در حصار خود نگه دارد. توده های پرسنل واقعاً چسرا! توده ها به اینگونه اقدامات که بنام مقدس انقلاب صورت میگیرد دشمنان اعتراض دارند و آنرا محکوم میکنند. روزی که حتی یک نفر از مبارزان دمکرات و ضد امپریالیست دچار خفقان و زندان باشد آنروز دشمن خلق و ضد انقلاب شاد است برای آنکه روزگار سیاه گذشته تکرار نشود. برای آنکه دیگر زندانیان سیاسی نداشته باشیم به مبارزه دمکراتیک و ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خود، تا پیروزی نهایی ادامه دهیم.

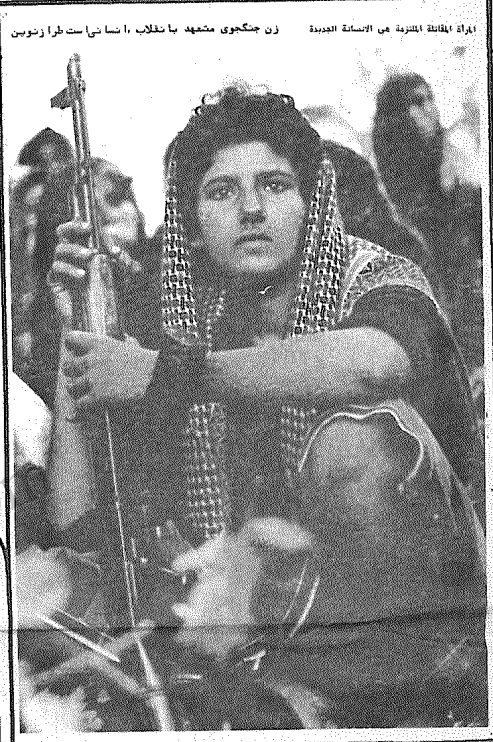
۲۱ اردیبهشت روز زندانیان سیاسی است. روزی بنام آن دلیران نستوه که در سیاهچالهای زندان نیز دست از مبارزه نکشیدند. روزی بنام آنان که در زندانهای تاریک و ناموسریا مقاومت و ایمان و امید خود به سوی روشنی نقب زدند و صیغ آزادی را در دل خویش نقش بستند که در آن نمتنها درهای زندان کوچکشان شکسته شود بلکه زندان بزرگی که ملتی در آن امیراست منهدم گردد. و در یک کلام ۲۱ اردیبهشت روزی است بنام خسرو روزبه فرزندان گرامی خلق که سبیل عنم آهنین ستمدیدگان برای گسستن زنجیرهای ستم و تومنه مقاومت و صلاحیت زحمتکشان در برابر دشمنان طبقاتیشان بود.

رژیم دست نشانده، پهلوی طی سالها حکومت ننگین خود میسبنداشت که با اسارت مبارزان راه را بر امید و مقاومت آنان میبندد که آنها را تسلیم میکند و میسباند اما همه این پندارها و رویاها نقش بر آب گشت که این حکم تاریخ بود. زندانیان با فریاد خشم خود به زندگان آزادی که خارج از حصار مبارزه میکردند توان و روح میبخشیدند. زندانیان در این سالهای سیاه خود به پرچی که خلق آنرا چون سندی بر حکومت رژیم در برابر او برمیافراشت تبدیل شده بودند. رژیم میخواست که زندان گورستان اندیشه ها و مبارزان دلیر باشد اما بسه مد رسه انقلاب تبدیل شد و در آن فولادها آبدیده گشت!

زندانیان سیاسی ایران مقالی پس از چند مدت در تاریخ مبارزاتی خلق های دلاور ما دارا هستند. آنان با ایمان و امید و پایداری خود بارها حتی جلاان در زخم را به حیرت واداشتند. شکنجه های جسمی و روحی، توهین ها و جنگ اعصابها در عزم جزم مبارزه این دلیران کارگر نبود. در زندان آنجا که همه عوامل محیط، زندانیان را به خاموشی و مرگ تهدید میکرد، بیشترین فعالیتین تلاش برای دست یافتن به نور و زندگی، برای خود سازی و آمادگی هر چه بیشتر برای ادامه نبرد به چشم میخورد. هر زندانی مبارز و مقام خود مشعلی بود که اندیشه مبارزه را حداقل در خانه خوششان و دوستان زنده نگه میداشت.

گرد هم آئی انجمنهای باصطلاح اسلامی از مالزی و اندونزی و ۰۰۰ - که واقعا معلوم نیست سرشان یکجا بند است و دارای روابط نزدیک باکسا نی مثل شاه سعودی هستند - چقدر گرد و خاک و مباحبه را در بولتن روزنی راه یافته، اما عقب نشینی اجباری ارتش ایران از عمان طی یک بیانیه چند خطی آنهم برای خالی نبودن عریضه، با اطلاع مردم میرسد، و از آنهمه فجایی که طی چند سال بنام ایران عملی شده است، حتی پوزش هم از خلق عمان خواسته نشود. وارکسانیکه عامل ایسن جنایتها بوده اند، مؤاخذه و محاکمهای تحمل تمیاید و پرونده آن جنایتها افشانی میشود. حتی شنیده شده است که شخصی به نام سرتیب آذری که در سال ۵۳ سرهنگ بوده و یکی از فرماندهان ارتش در رفتار بوده است هم اکنون یکی از فرماندهان "انقلابی" پادگان خم آباد است.

آیا باید نتیجه گرفت که آن جنایتها که علیه خلقی ستم دیدید و برادرانجام شده مورد تایید است؟!!



و یا مثال دیگر:

برای سا زمانی مثل "امل" که در لبنان و در طول جنگ داخلی چند ساله آن، بشهادت هر کسی که از لبنان چیزی میداند، اصلا بحساب نیاید، و موضعگیری آن بنفع تجااوز سوریه به لبنان و سرکوب مقاومت فلسطین (در ۱۳۵۵) - معروف خاص و عام است، بدلالی که نامعلوم نیست، هر روز سروصدا و تبلیغات سربا واقعا دروغ و قبحانه و نظا هرات صورت میگیرد، اما باد وین انقلاب مسلحانه، توده های منطقه، خاورمیانه (پس از فلسطین)، یعنی انقلاب مسلحانه، خلق عمان اینقدر با بی توجهی برخورد میکنند. آیا این است خواست توده های خلق ما؟ توده های خلق و نیروهای انقلابی آن که از ایتسد ای امر دخالت تجاوزگرانه، ارتش شاه در عمان (ظفار) را محکوم نمود، و خود را با انقلاب و انقلابیون این خلق زحمتکش و قهرمان دارای پیوندی ارگانیک میداند، از خود میپرسند واقعا چرا؟ چرا موضع دولت پس از انقلاب در رابطه با خلیج تغییر چندانی با مواضع رژیم پیش از انقلاب ندارد؟

توطئه شوم تقسیم فلسطین از سوی امپریالیست ها و صهیونیستها را محکوم کنیم!

همه میسبان مبارزان! ۲۵ اردیبهشت (۱۵ ماه مه) مصادف با سی و یک سالگرد تقسیم فلسطین است. در این روز در سال ۱۹۴۸ توطئه امپریالیستی شومی که علیه خلق قهرمان فلسطین، بوسیله استعمارگران انگلیسی از سال ۱۹۱۷ تدارک دیده شده بود، بمرحله اجرا درآمد.

امپریالیسم خونخوار جهانی که برای حفظ منافع غارتگرانه خود پایگاهی را در این منطقه جستجو میکرد، سرانجام تا همدستی صهیونیستها ی نژادپرست و ارتجاع محلی، زخم جانکاهها در قلب سرزمین عرب پدید آورد و بهای تیا و ز و غضب سرزمین ملی خلق فلسطین و کشتار و آواره کردن صدها هزارتن از مردم آن، دولت غاصب و تجاوزگرو توسعه طلب اسرائیل را پدید آورد.

بدین مناسبت و بمنظور محکوم کردن توطئه های امپریالیسم جهانی که امروز نیز در فلسطین و دیگر کشورهای منطقه از جمله ایران، همچنان ادامه دارد، و بمنظور ابراز همبستگی برادرانه خود با خلق قهرمان فلسطین و دیگر خلقهای عرب، از کلیه کارگران، زحمتکشان، نیروهای انقلابی، دمکرات و مترقی، دعوت میکنیم که در ساعت ۴ بعد از ظهر روز سه شنبه ۲۵ اردیبهشت، در زمین چمن دانشگاه تهران اجتماع کرده و در راهیماقی بسمت دفتر سا زمان آزادیبخش فلسطین (خیابان فلسطین شمالی) شرکت نمایند.

مستحکم باد پیوند رزمندگان خلقهای ایران و فلسطین

کنفرانس وحدت در راه آزادی طبقه کارگر

مبارزان راه طبقه کارگر - مبارزین آزادی خلق ایران - کارگران مبارز - اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر - گروه نبرد برای رهایی طبقه کارگر - کمیته نبرد - پیوند - اتحادیه کمونیستی ایران (بخش داخل) - اتحادیه کمونیستی ایران - مبارزین آزادی طبقه کارگر - رزمندگان آزادی طبقه کارگر - سا زمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

جلود رفت...

هیئت لیبیایی بریاست سرگرد عبد السلام جلود (مرد شماره ۲ لیبی) سرانجام در روز ۱۶ اردیبهشت، بدن خود را از خنثی نتیجه از سفر طولانی خود بایران، عمان، کوشور شد. او موفق نشد باب روابط سیاسی لیبی و ایران را بگشاید. با توجه به مواضع ضد امپریالیستی لیبی و حمایتش از خلق ایران، زمینه برقراری مناسبات نزدیک و برادرانه بین دو کشور کاملا مهیا بود. ولی ایران - مظاهرا بخاطر مساله کم شدن موسی صدر و اتهامات کسه در این باره به لیبی زده میشود، باوری ترش و ابروان درهم از - او "استقبال" کرد. در حالیکه هیئت لیبیایی شایستگی آنرا نداشت که بگری و برادرانه از او استقبال شود.

دولت لیبی از جمله دولت های بسیار محدودی بود (مانند جمهوری دمکراتیک خلق یمن) که از مبارزات قهرمانانه خلقهای ایران در مقابله با رژیم سفاک شاه، از دیرباز دفاع کرده بود. در سطح داخلی و در بنهته مجمع عربی و بین الطالی باتخاذ مواضع انقلابی بیاری خلق ایران شتافته بود. لیبی، آنچاکسه

دولتهای ارتجاعی و فاشیستی چون عراق، در مجمع عربی و جنبش ایران را یک جنبش وابستگرا و ارتجاعی معرفی مینمود و بر علیه شخصی آیت الله خمینی بسیار تبلیغ میکرد، هرچند در دفاع از انقلاب ایران بسود.

بنابراین، دولت لیبی (و نیز خلق ایران) انتظار داشت که نمایندگانش با آغوش باز و استقبال گرم مقامات ایرانی روبرو شود، لکن همانطور که دیدیم چنین نشد. اما مهم این نیست که چرا ایران با لیبی رابطه سیاسی برقرار نکرد، بلکه مهم اینست که عملکرد دولت در زمینه روابط خارجی فقط به برخورد اینگونه با لیبی منحصر نمیشود. نیروهای آگاه و مبارز و هر آنکس که دل در گروی عشق میهن و توده های زحمتکش دارد نمیتواند روابط گسب و دوستانه دولت ایران را یاد ولتهای ارتجاعی نظیر پاکستان - نروم خطنزای راد مقابله با امپریالیسم و بیزه امپریالیسم امپریا و عدم لغو قرارداد های خانمان برانداز و خائنانه با آنان... را از یکسو عدم استقبال از برقراری رابطه با دولتهای مترقی که ایران با آنها رابطه ننگر و صدم گوسش در استحکام روابط خود با دولتهای ترقی خواه و عدم پشتیبانی مادی و معنوی مورد نظر توده های خلق نسبت به جنبشهای آزادیبخش... را از سوی دیگر مشاهده کند.

انقلاب عمان که در سال ۵۴ در نتیجه تهاجم وحشیانه ضد انقلاب از منطقه ظفار عقب نشینی کرد، و برای مقابله با عساور رض سوا ناشی از این ضیات چه در زمینه تشکیلاتی و چه در زمینه اجتماعی و توده های، برنامته، خود سازی مرحلهای را ندین نمود، و فعالیت خود را زهر شکار:

"برای بازسازی مجدد خود از لحاظ فکری و سیاسی و نظای و ادامه جنگ انقلاب، مبارزه کنیم"

آغاز کمبود در باره این دوره بازسازی که برای خود تحارب برهنمود - های گرانیهائی داشت، و نیز مواضع قابل جبهه، خلق برای آزادی عمان، در شماره آینده، ترجمه، صحابه ای را که جلسه الهدف و ارگان جبهه، خلق برای آزادی فلسطین، باد بیسر کل جبهه، عمان ترتیب داد، و خواهیم آورد - هم چنین در فرضتهای دیگر، دستاورد های انقلاب عمان را در زمینه های سیاسی اجتماعی و حقوق زنان، آموزش و بهداشت و... به اطلاع خلقهای قهرمان خود مان خواهیم رساند.

سنگی که روی یونیونیستها بلند می کنند روی پای خودشان خواهد افتاد

چندی پیش، نشریه "مردم"، ارگان رویزیونیستهای حزب توده، در شماره چهارم خود با لایحه سیاست فرصت طلبانه، خویش را در مقابل دولت و قدرت سیاسی حاکم و سیاست توطئه گرانه خود را در مقابل جنبش کمونیستی عربیان نموده و درهم آمیختن خبری جعلی در میان انبوهی از شایعات و جنگ تبلیغاتی که آگاهانه از سوی همان دستگاه بین المللی که الهام بخش سیاست با زانی چون رهبران حزب توده است انتشار یافته، در کمال وقاحت مورد بهره برداری آنها قرار میگیرد. اتهام بلیدی که به سازمانها و گروهها و تمام کسانی که با مرزبندی با رویزیونیسم و سازش طبقاتی، جوهر انقلابی مارکسیسم - لنینیسم را محتوای فعالیت انقلابی بی خود قرار داده اند، هدف معینی را از سوی گردانندگان نشریه "مردم" دنبال میکند. رهبری ۳۸ ساله این حزب با اختراع واژه "مردم" و توطئه مبارزات ضد رویزیونیستی که از سوی انقلابیون بزرگ مارکسیست - لنینیست و از جمله ما توشیسم" و توطئه مبارزات ضد رویزیونیستی که از سوی اخبار جعلی سازمانهای جاسوسی که در مراجع مشکوکی چون "الکفاح العربی" انتشار میابد، البته تیز حملات ضد کمونیستی را نیز تر نماید.

تفسیر فرصت طلبانه ای که گردانندگان نشریه "مردم" از اظهار نظرهای شخصیتهای بانفوذ و با اعتباری چون آیت الله خمینی مینماید در واقع تاییدی است مجدد بر این واقعیت که این مؤسسه این الوقت فاقد هرگونه اصول و قاعده مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک میباشد.

کمونیستهای ایران با مرزبندی روشن و قاطع با رویزیونیسم معا صروبا حرکت و تکیه بر منافذ دراز مدت انقلاب توده های مردم نشان داده اند که با دستجات دنباله رو سردمداران وابسته ای چون رهبری حزب توده تفاوت کیفی و ماهوی دارند. اتهام وابستگی و همکاری با سازمانهای جاسوسی زبینه آن کسانی است که با پشت نمودن به انقلاب و فعالیتهای انقلابی در شرایط سخت رژیم ترور و اخراج و قتلها در ریزش رویزیونیستی بین المللی در سلطنت و سرپرده گی آموختند. کارنامه افرادی چون کتیا توری و بانندوفادار او در این میان از همه سیاه تراست. کمونیستهای که نشریه "مردم" تحت عنوان اختراعی "ما توشیستها" از آنها نام میبرد دهان گونه که مدت ها سیاست تجا و زکارانه شوروی امپریالیستی را محکوم نموده اند سیاستهای نوین رویزیونیستی هر کشور دیگری از جمله چین را محکوم نموده و کماکان بر علیه سازشکاری طبقاتی در سطح بین المللی و مخدوش نمودن انقلاب ایران مقاومت مینمایند.

آیا گردانندگان مغرض حزب توده نیز شیات چنین کاری را دارند؟ پاسخ سالهاست که در تاریخ ثبت شده است. از تأیید باصلاح "اطلاعات" شاه گرفته تا تأیید فروش اسلحه روسی به رژیم ترور و اخراج و از سکوت در مقابل نفوذ ساواک در تشکیلات خود این حزب گرفته تا دعوت از عناصر باصلاح "واقع بین" هیات حاکمه در یک جنبه واحد باصلاح "خودیکتا توری" و از توطئه قیام ۱۵ خرداد گرفته تا قیام سفند ماه ۵۶ تبریز، ... پاسخ منفی است. اما این تنها ما نیستیم که تفاوت نهائی را خواهیم کرد، این توده های مردم و در رأس آنها طبقه کارگر است که پاسخ نهائی را خواهند داد. تفسیرهای فرصت طلبانه از گفتارهای شخصیتها و سوء استفاده از جریان تاخت کارگری و ضد کمونیستی، در برانگیختن هر چه بیشتر اتهام علیه کمونیستها به هیزم بیاران تش نفاق و شکاف در جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی کمسک چندان نی خواهد کرد.

ما ضمن محکوم کردن اتهام واهی و زبانه گردانندگان نشریه سوابت تحریف "مردم" که به نیروهای مارکسیست - لنینیست و از جمله "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" وارد شده است - علیه کلیه نیروهای انقلابی و دمکرات و ترقی خواه در مقابل توطئه هایی که در پس چنین اتهامات و فرسوس طلبی های چاپلوسانه نسبت به شخصیتهای انقلابی نهفته است هشدار میدهم و آنها را کوششهای مذبحانهای بمنظور ایجاد زمینه نفوذ و جای پای برای اربابان نشان میدانیم.

کنفرانس وحدت در راه آزادی طبقه کارگر

- مبارزان راه طبقه کارگر - مبارزین آزادی خلق ایران - کارگران مبارز
 - اتحاد مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر - گروه نبرد برای راهی طبقه کارگر
 - کمیته نبرد - بیوند - اتحادیه کمونیستهای ایران (بخش داخل) - اتحادیه کمونیستهای ایران - مبارزین آزادی طبقه کارگر - رزمندگان آزادی طبقه کارگر
- سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
۱۳۵۸ / ۲ / ۱۲

حتی يك نام...!؟

"شورای نامگذاری، خیابان میکده را به خیابان دهکده تغییر نام داد. آیتدگان ۲۵ اردیبهشت"

انصار طلب مرزی نمی شناسد. انصار طلب از آنجا که کوتاه بین نیز هست، جز خودش چشم دیدن هیچکس را ندارد. همه و هر چیز را تنها به نام و به کام خود می خواهد. انصار طلب منطق سرش نمیشود و از عقل بدور است و در یک کلام کور. انصار طلب میکوشد عیش سیری ناپذیرش را در تما می عرصه ها جاری کند. انصار طلب در عین حال ترسو هم هست و از هر آنچه نشانی از او ندارد وحشت دارد. و چنین است که "خیابان میکده" که "خیابان فدائی" است، "خیابان دهکده" میشود. چرا که حتی نام فدائی بر ذهن کوروش سنگینی دارد، اگر چه به دیوار خیابان کوچکی هم باشد.



گرامی باد خاطره رفیق شهید مصطفی آفریده (موسی)

روز ۲۴ اردیبهشت ماه مصادف است با سالروز شهادت رفیق شهید مصطفی. خاطره این رفیق را که در سیاهترین روزهای دیکتاتور سیعانه، شاه با در راه انقلاب خلق نهاد، و خوشین پاکش نهاد انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی خلقهای ما را آبیاری کرد، گرامی میداریم.

رفیق فارغ التحصیل استیجو نقشه برداری تبریز بود. او فعالیت مبارزاتی خود را در شکل تشکلاتی از سازمان مجاهدین خلق ایران آغاز کرد. رفیق در آغاز بصورت سمپا - تیزان سازمان از هرگونه کمک مالی و دیگر امکانات لازم دریغ نمیکرد. پس از مدتی فعالیت، رفیق بصورت کادر حرفه ای فعالیت مبارزاتی خود را ادامه داد، و بدین ترتیب تمام توان خود را در خدمت خلق گذاشت و بطور روز مراه به نبرد و رنج کارگران آشنا میشد و در جهت تکمیل و آگاهی دادن به کارگران تلاش میکرد. او با مهربانی و صمیمیت خاصی که داشت دوستان بسیاری در میان کارگران پیدا کرده بود که علاقه وافری بوی داشتند.

رفیق در روز ۲۴ اردیبهشت ماه ۵۶ در برخورد خیابانی با عناصر مزدور اکیپ های کمیته (باصلاح ضد خرا بکساری) دستگیر شد. رفیق هنگام دستگیری مسلح نبود و با احتمال زیاد در زیر شکنجه دشمن شهید شده است.

"یاد همه شهیدان راه آزادی و استقلال میهن سان گرامی بساد"

گرامی باد خاطره شهید ای دانشگاه تبریز

بمناسبت بزرگداشت سالروز شهادت دو نفر از دانشجویان دانشگاه تبریز، رفقای شهید، داود میرزائی و محمد غلامی که در جریان انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی خلقهای ما در روز ۱۸ اردیبهشت ماه ۵۷ سال شهادت رسیدند مراسمی از طرف دانشجویان در محوطه دانشگاه برگزار شد، در این مراسم گروه زیادی از مردم مبارز تبریز شرکت داشتند. ما خاطره این شهدا را که خون سرخشان نهاد انقلاب را آبیاری کرد، گرامی میداریم.

امپریالیسم آمریکا بزرگترین خطر برای ایران

"امپریالیسم آمریکا بزرگترین خطر برای ایران محسوب میشود" این سخن آیت الله خمینی است در مصاحبه شان با روزنامه لوموند. تأکید مجدد ایشان بر مبارزه با امپریالیسم آمریکا بمثابه "بزرگترین خطر" که ایران را تهدید میکند و همدارشان به مردم داور بر منحرف شدن از مبارزه خدا میریالیستی، افشاگر کسانی است که به آگاهانه و خائنه میکوشند جهت ضد امپریالیستی مبارزه خلق ما را منحرف کنند و خود اربابان نشان از این انحراف و هرز روی نیروها بهره ببرند (اینکه دشمن اساسی خلق های ما امپریالیسم جهان خوار آمریکا است موضوعی است که همه روزه از طرف نیروهای انقلابی و راستین مورد تأکید و پافشاری قرار میگیرد) و سفلگان، مزدوران امپریالیسم وین مانده های ساواک و رژیم سابق باید بدانند

که توده های مبارز خلق ما، تسلیم توطئه های روزافزون و گوناگون آنان نخواهند شد، و تا بگورسیردن آنها قطع نفوذ اربابان امپریالیستمان مبارزه بیرحمانه و قاطعانه - نه خود را بر علیه هرگونه ستم و وابستگی ادامه خواهند داد

خطر ایران امپریالیسم آمریکا و دکتر زید

آقای دکتر زیدی، وزیر امور خارجه دولت موقت، در مصاحبه ای با خبرنگار مجله آمریکا می تایم گفته است: "جنبش ضد آمریکائی که فعلا در تهران چشم میخورد از بسیاری جهات و عمدتاً ناشی از روابط حسنه و نزدیکی است که واشنگتن با اسرائیل دارد"

اما واقعیت چیست؟ واقعیت اینست که اولاً: جنبش ضد امپریالیسم آمریکا (یا بقول آقای زیدی جنبش ضد آمریکائی) تمام کشور ایران را در بر میگیرد و منحصر به تهران نمیشود. ثانیاً مبارزه خلق ما بر علیه امپریالیسم آمریکا نه صرفاً بخاطر همدردی و سرنوشت مشترکشان با خلق قهزمان فلسطین و در مقابل با صهیون - نیسم میباشد، بلکه از آن روست که توده های خلق در تمام زمینه های زندگی خنور شوم و با زدارنده امپریالیسم و خصوما امپریالیسم آمریکا را لمس میکنند و قفسرو عقب ماندگی خود را بدرستی در نفوذ آن در تمام شئون اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی خود می بینند. و بهمین دلیل هم کمر همت به بیرون راندن امپریالیسم از ایران بسته اند (سرنوشتی رژیم شاه خائن اولیسن قدم بود) و اگر هم به همدردی و حمایت از خلق قهرمان فلسطین می شناید و صهیونیسم و حامیان امپریالیستش را

به باد حمله میگیرد، منبعث از همین شناخت عینی و استو بهمین جهت هم خلق ایران و نمایندگان واقعیش هرگز از امپریالیسم آمریکا و دیگر امپریالیستها انتظار ندارند که سر لطف آمده و برای بهبود روابط ایران - قدیمیش گذارند، نظور که آقای زیدی آرزو دارد و ابراز میکند. او میگوید: "دولت آمریکا است که باید در جهت بهبود روابط بین ایران و آمریکا قدم اول را بردارد و تغییر سیاست بدهد". آقای زیدی، مگر جز اینست که سیاست امپریالیستی به هر شکلی که در آید، بهرحال یک سیاست امپریالیستی و تجاوزگرانه است؟ پس شما چه انتظاری از امپریالیسم آمریکا دارید؟ تغییر سیاست آن دارید؟ "تغییر سیاستی" که سادات آدمی سالها بدنبالش بود و سرانجام دیدیم که بگجا کشید) و اما اینکه شما انتظار دارید که امپریالیسم آمریکا "قدم اول" را بردارد، بهیچ رو با اقدامات عملی شما نمی خواند. و آنطور که همه تا کنون شاهد بوده اند، ایسن وزارت امور خارجه ایران (که اکنون شما در رأس هستید) بوده است که "قدم اول" بلکه قدمهای بسیاری را بسوی آمریکا برداشته است، قدمهایی که هر کدام ضربات جبران ناپذیری به تمامی خلقهای مبارز و رنج دیده ایران وارد میسازد. قدمهایی چون لنو نکردن قرارداد های اسارت بار بین ایران و آمریکا، قدمهایی چون عدم افشای اسرار جاسوسی جنا بیکاران آمریکا شسی در ایران بر علیه خلقهای میهنمان و دیگر خلقهای منطقه قدمهایی چون افشا نکردن اسناد رشوه خواری اعضای کنگره آمریکا و اسناد رسواگر دیگری که در سفارت ایران در آمریکا بدست آمده و ...